

امام مهدی عجل الله فرجه و

توبه پذیری

• نصرت الله آید

پروفسور کاظم انصاری و مطالعات فرہنگی  
مال علیہ السلام



### چکیده

دو دسته حدیث به ظاهر متفاوت، در مورد مسئله توبه در عصر ظهور، وجود دارد. پاره‌ای از احادیث، دوران غیبت را عصر فرصت‌ها و ظهور را زمان پایان یافتن فرصت‌ها معرفی کرده‌اند که با آمدنش مجال توبه و بازگشت از گمراهان ستانده می‌شود. اما تعداد دیگری از احادیث، عصر ظهور را دوران رشد و تربیت و زمان جبران ضعف‌های بشر می‌دانند. از این‌رو، در آن زمان باب توبه هم‌چنان باز و زمینه جبران کاستی‌ها فراهم است.

برای جمع میان این دو دسته روایت، می‌توان دسته دوم را به زمان آغازین ظهور ناظر دانست که امام مهدی علیه السلام به هدایت و روشن‌گری خواهند پرداخت؛ دسته اول به زمانی اشاره دارد که آن حضرت پس از روشن‌گری، برای تصفیه جامعه بشری، دست به شمشیر می‌برند و قیام مسلحانه خود را آغاز می‌کنند. هم‌چنان که می‌توان موضوع دسته نخست را کسانی دانست که عالمانه و عامدانه حقایق را انکار می‌کنند و موضوع دسته دوم را کسانی که از سر جهل در ورطه گمراهی می‌افتند.

اگر جمع یادشده پذیرفته نشود، ترجیح با دسته دوم روایات است؛ زیرا این دسته افزون بر این که با ضابطه کلی توبه‌پذیری در قرآن هم‌آهنگی دارد، از نظر کمیت و اعتبار بسیار بیشتر از دسته نخست است.

### واژگان کلیدی

توبه، توبه‌پذیری، ظهور، هدایت، نشانه‌های عذاب، درخواست توبه.



## مقدمه

انحطاط اخلاق و رفتار بشر به پایین‌ترین سطح ممکن، مهم‌ترین شاخصه دوران آخرالزمان است. در این عصر بشر از خوبستن واقعی‌اش فرسنگ‌ها دور می‌شود و نسبت خود با باطن هستی و ارزش‌های برآمده از آن را به فراموشی می‌سپارد. اثبات آشفته‌گی وضعیت انسان عصر غیبت و فاصله گرفتن او از مسیر سعادت، با این‌که در روایات متعدد گزارش شده، به آیه و روایت نیاز ندارد؛ زیرا هم تاریخ عصر غیبت گواه آن است و هم همه‌روزه و هرلحظه می‌توان مظاهر آن را در هر کوی و برزن به عیان مشاهده کرد. حال سؤال اساسی این است که اگر جمعیت انبوهی از انسان‌های عصر غیبت به ورطه تباهی فرومی‌غلطند، سیره امام مهدی علیه السلام در مواجهه با آنها چیست و آن حضرت با این جمعیت انبوه چه رفتاری خواهد داشت؟ آیا امام مهدی علیه السلام تربیت و پرورش را وجهه همت خود قرار خواهد داد و یا سیاست تصفیه و پاک‌سازی را در پیش خواهد گرفت؟

بر اساس یک تلقی، امام مهدی علیه السلام با همت والای خود، به بشر خسته از خویش و ناامید از دیگران پناه می‌دهد و باغبانانه زمینه‌های شکوفایی‌اش را فراهم می‌نماید.

تعلیم و تزکیه، اساسی‌ترین رسالت امام مهدی علیه السلام و مهم‌ترین شیوه‌های آن

حضرت برای رسیدن به جامعه آرمانی است. بر این اساس، عصر ظهور،

دوران رشد و تربیت به‌شمار می‌آید و زمان جبران ضعف‌های بشر و ترمیم

شکستگی‌های روان او خواهد بود. رسالت امام مهدی علیه السلام نه قلع و قمع آلودگان، بلکه

ریشه‌کن کردن آلودگی است. او نمی‌آید تا بشر دور افتاده از مسیر حقیقت را از هستی

ساقط کند و با حذف اصل پرستش مشکل را به‌ظاهر حل کند، بلکه می‌آید تا مهربانانه

انسان‌های حیرت‌زده را به صراط مستقیم سعادت بازگرداند.

در تلقی دیگر، عصر غیبت، عصر فرصت‌هاست. انسان‌ها در این دوران باید بکوشند

از سرمایه خدادادی به بهترین شکل بهره‌برند و در دریای بی‌کران فتنه‌های آخرالزمان،

خود را به ساحل امن برسانند. با به‌پایان رسیدن عصر غیبت، فرصت‌ها نیز پایان می‌یابد و

مجال بازگشت و جبران کاستی‌ها از انسان‌ها ستانده می‌شود و تنها کسانی سزاوار زندگی

در دولت عدل مهدوی خواهند بود که از فرصت‌های عصر غیبت به نحو شایسته بهره

برده باشند. بر این اساس، ظهور امام مهدی علیه السلام نه به‌منزله آغاز علم‌آموزی بشر بلکه

به مثابه پایان یافتن دوره تحصیل انسان خواهد بود و امام مهدی علیه السلام با ظهورش تنها

کارنامه‌ها را اعطا خواهد کرد و بر پیشانی حیرت‌زدگان گمراه، مهر مردودی خواهد زد و

مدال قبولی بر سینه شایستگان خواهد آویخت. البته از آن‌جا که برای رشد و تکامل بشر

نمی‌توان حدی تعیین کرد، شایستگی که اجازه زیستن در دولت کریمه مهدوی را دریافت

کرده‌اند، در سایه رهنمودهای آن امام مهربان، مدارج کمال و ترقی را خواهند پیمود و

هر کس به فراخور ظرفیت خود، از چشمه‌سار زلال امام خوبی‌ها خواهد نوشید. مجال

بهره‌وری از این مواهب و زیستن در کنار مهدی علیه السلام و تنفس در فضای دولت مهدوی،

بهراستی از میان این  
دو دیدگاه کدام درست  
است و کدام خطا؟ آیا  
با ظهور، فرصت‌ها  
پایان می‌یابد و باب  
توبه بسته می‌شود یا  
این‌که در برابر بشر،  
مجال‌های افزون‌تر  
و افق‌های بلندتری  
گشوده می‌گردد؟ آیا  
امام مهدی علیه السلام می‌آید  
تا بشر دور افتاده از  
مسیر حقیقت را به راه  
بیاورد یا این‌که رسالت  
او تصفیه جامعه بشری  
و پیراستن جامعه  
انسانی از انسان‌های  
منحرف است؟

جزای تلاشی است که در مسیر استفاده بهینه از فرصت‌های عصر غیبت صورت می‌پذیرد. بر اساس تلقی یادشده، با ظهور امام مهدی علیه السلام فرصت تجدیدنظر در اعمال و کردار گذشته و بازگشت به طریق حقیقت پایان می‌پذیرد و به اصطلاح روایات، باب توبه بسته می‌شود.

از میان دو دیدگاه یادشده، پاره‌ای از روایات به‌ظاهر، دیدگاه دوم را تأیید می‌کنند. بر اساس این روایات، با ظهور امام مهدی علیه السلام باب توبه روی غیرمؤمنان بسته می‌شود و اظهار ندامت آنان نفعی در پی نخواهد داشت؛ همچنان که بر اساس دسته‌ای دیگر از روایات، در دوران حکومت عدل مهدوی سفره رشد و کمال در برابر بشریت گسترده است و همگان می‌توانند از بی‌راهه‌هایی که در عصر غیبت پیموده‌اند، خارج شوند و در صراط سعادت گام نهند. فیض حضور در فضای عطرآگین حکومت مهدوی و بهره‌مندی از مواهب آن، نصیب تمام کسانی است که بخواهند با آن حضرت هم‌سو و هم‌نوا باشند.

به‌راستی از میان این دو دیدگاه کدام درست است و کدام خطا؟ آیا با ظهور، فرصت‌ها پایان می‌یابد و باب توبه بسته می‌شود یا این که در برابر بشر، مجال‌های افزون‌تر و افق‌های بلندتری گشوده می‌گردد؟ آیا امام مهدی علیه السلام می‌آید تا بشر دور افتاده از مسیر حقیقت را به راه بیاورد یا این که رسالت او تصفیه جامعه بشری و پیراستن جامعه انسانی از انسان‌های منحرف است؟

این نوشتار می‌کوشد با جستار در متون دینی و تحلیل داده‌های آن، به سؤالات پیشین پاسخ گوید و بر اساس موازین علمی، اندکی از ابهامات این مسئله بکاهد.

### اهمیت بحث

اندیشه مهدویت از جمله اعتقاداتی است که در اسلام منزلت و مقامی اصیل و بنیادین دارد. کثرت آثار و روایات این موضوع، وفاق فریقین بر آن و قابلیت تأثیرگذاری این اندیشه بر حوزه‌های مختلف حیات جمعی و فردی، از جمله دلایل اهمیت این اندیشه به‌شمار می‌آید. از این‌رو سزاوار است در مورد تبیین عالمانه ابعاد مختلف این اندیشه و پژوهش زوایای گوناگون آن، اهتمام ویژه داشت تا در سایه این اهتمام بتوان به تصویری شفاف از این

آموزه اصیل دست یافت. در سایه این تصویر شفاف می‌توان افزون بر تبیین عقلانی این اندیشه، به شبهات و سؤالاتی که در مورد اجزای مختلف آن وجود دارد پاسخ گفت و از کج‌فهمی‌ها و سوءبرداشت‌هایی جلوگیری نمود که احیاناً ممکن است در این خصوص صورت بگیرد.

سیرت و سنت امام مهدی علیه السلام به‌صورت تمام و مسئله توبه‌پذیری آن حضرت به‌صورت خاص، از جمله ابعاد مهم این اندیشه است. دیدگاه بسته شدن باب توبه در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام از سویی امکان دارد انگیزه منتظران را برای اصلاح و خودسازی افزایش دهد، اما از سوی دیگر، ممکن است مایه هراس از امام مهدی علیه السلام کاهش اشتیاق منتظران به درک عصر ظهور و در نتیجه باعث کند شدن روند زمینه‌سازی و نیز گسترش احساس یأس و نومیدی به آینده گردد. از این‌رو، نظر به وجود ریشه‌های این دیدگاه در پاره‌ای از روایات، سزاوار است درباره صحت و سقم این دیدگاه تحقیقی جامع صورت پذیرد.

افزون بر این، از میان دو دیدگاه توبه‌پذیری امام مهدی علیه السلام و بسته شدن باب توبه در عصر ظهور، اگر دیدگاه اول درست باشد، تبیین ناصواب بودن دیدگاه دوم به‌منظور بالایش احادیث مهدویت از خرافه‌ها و زنگارها، ضرورت دارد. اگر دیدگاه دوم درست باشد، از سویی باید با طرح آن در جامعه، زنگ‌ها را به صدا درآورد و توجه‌ها را جلب کرد تا انسان‌های عصر غیبت پیش از تمام شدن فرصت‌ها قدر آن را بدانند. از سوی دیگر، باید به این سؤال پاسخ داد که این دیدگاه چگونه با شخصیت عطف و مهربان امام مهدی علیه السلام هم‌خوانی دارد. بنابراین، برای صحت هریک از فرضیه‌های یادشده، کاوش و تحقیق در مورد آن مطلوب و بلکه ضروری است.

### ضابطه کلی توبه از منظر قرآن

پیش از ورود به اصل بحث و تحلیل روایات موافق و مخالف، لازم است به اجمال با دیدگاه قرآن در مورد توبه آشنا شویم که بی‌گمان اصل و ضابطه‌ای کلی در باب توبه تلقی می‌شود و معیاری برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح است. به‌علاوه، با توجه به این ضابطه کلی می‌توان به فهم صحیح روایات دست یافت و آنها را تفسیر کرد.

قرآن کریم در زمینه توبه و حقیقت آن، پاداش توبه‌کنندگان و جزای کسانی که بدون توبه رخ در نقاب خاک می‌کشند، فراوان سخن گفته است. آن چه با موضوع مورد نظر ما تناسب دارد، شرایط پذیرش توبه در قرآن است. در این خصوص در قرآن دو دسته آیات وجود دارد:

الف) تعدادی از آیات، به صورت مطلق، به کسانی که از سوء‌کردار خود اظهار ندامت می‌کنند، بشارت می‌دهد که خداوند از رفتارهای ناپسند آنان چشم‌پوشی می‌نماید و با آغوش باز از توبه آنان استقبال می‌کند. از جمله این آیات می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>

پس هر که بعد از ستم‌کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است.

۲. «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>

پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن‌گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.

۳. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۳</sup>

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.

در پاره‌ای از این آیات، پذیرش توبه به انجام دادن اعمال صالح مشروط شده، اما به تعبیر علامه طباطبایی اعمال صالح نه مقدم توبه است و نه رکن آن، بلکه از نتایج توبه حقیقی به‌شمار می‌آید،<sup>۴</sup> یعنی توبه اگر حقیقی باشد، پذیرش آن هیچ شرطی ندارد و البته توبه حقیقی انجام دادن عمل صالح را نیز به دنبال دارد و قید «اصلح» در این آیات، به حقیقی بودن توبه ناظر است<sup>۵</sup> نه شرط آن.

ب) در تعدادی دیگر از آیات قرآن کریم برای پذیرش توبه شرایطی قرار داده شده است که عبارتند از:

۱. آشکار نشدن عذاب الهی، یعنی برای کسانی که اهل عناد و تمرد بوده‌اند و به همین سبب مستحق عذاب الهی شده‌اند، با آشکار شدن نشانه‌های عذاب، زمان توبه پایان



می‌پذیرد و توبه افراد یادشده پذیرفته نخواهد شد:

﴿قَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ \* فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾<sup>۱</sup>

پس چون سختی [عذاب] را دیدند گفتند، فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می‌گردانیدیم کافریم. ولی هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد. سنت خداست که از [درباز] درباره بندگانش چنین جاری شده.

به همین دلیل، توبه فرعون هنگام نزول عذاب پذیرفته نشد:

﴿حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ \* الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۲</sup>

تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم شدگانم. اکنون [وقت ایمان آوردن است؟] در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباہ‌کاران بودی؟

۳ و ۲. گناه از سر عناد و لجاجت نباشد و نشانه‌های مرگ آشکار نشود.

این دو شرط از این آیه شریفه برداشت می‌شوند که به تعبیر علامه طباطبایی در مقام بیان ضابطه کلی پذیرش و نپذیرفتن توبه است:<sup>۳</sup>

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا \* وَكَانَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾<sup>۴</sup>

توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه

می‌کنند؛ اینانند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خدا دانای حکیم است؛ و توبه کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد می‌گویند: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند، پذیرفته نخواهد بود؛ آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

علامه طباطبایی در تفسیر واژه «جهالة» که شرط دوم پذیرش توبه است، می‌نویسد:

جهالت در باب اعمال، انجام عمل است از روی هوا و هوس و غلبه شهوت و غضب، بدون عناد با حق؛ و از نشانه‌های جهل این است که وقتی آتش شهوت و غضب که او را وادار به گناه کرده بود، فروکش کند و یا مانعی پیدا نشود و نگذارد آن عمل زشت را انجام دهد و یا زمان بگذرد و یا دوران جوانی به اتمام رسد و قوای بدنی و مزاج ضعیف شود، جهالتش زایل شده و عالم می‌شود و از کرده خود پشیمان می‌شود؛ به‌خلاف گناهی که از روی عمد و عناد باشد؛ زیرا سبب صدور چنین گناهی، طغیان نیروها و عواطف و هواهای نفسانی نیست، بلکه چیزی است که به آن خیانت باطن و پستی فطرت می‌گویند و این با فروکش کردن طغیان نیروها و هوا و هوس‌ها، نه به سرعت و نه به کندی، از بین نمی‌رود، بلکه مادامی که صاحبش زنده است، این حالت زشت نیز وجود دارد و هیچ‌گاه صاحبش دست‌خوش پشیمانی فوری نمی‌شود، مگر این که خداوند بخواهد.<sup>۱</sup>

البته مراد آیه این نیست که اگر معاندی از عناد خود برگشت و واقعاً توبه کرد توبه‌اش پذیرفته نیست، بلکه چنین شخصی اگر توبه کرد، معلوم می‌شود گناه او از روی نادانی بوده و نه عناد.<sup>۲</sup> شرط دیگر پذیرش توبه این است که تا زمان مرگ به تأخیر نیفتد. علامه طباطبایی در مورد شرط سوم می‌نویسد:

منظور از «قریب» قبل از آشکار شدن نشانه‌های مرگ است؛ زیرا در آیه بعد آمده است: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي

تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا<sup>۱۱</sup>

در تأیید این مطلب که تا قبل از فرارسیدن مرگ توبه انسان پذیرفته می‌شود، می‌توان به این روایت معتبر نیز تمسک جست. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند:

إِنَّ آدَمَ قَالَ يَا رَبِّ سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَأَجْرِيته مَنَى مَجْرَى الدَّمِ فَاجْعَلْ لِي شَيْئًا، فَقَالَ يَا آدَمَ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنَ هَمَّ مِنْ ذَرْبِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تَكْتُبْ عَلَيْهِ فَإِنْ عَمَلَهَا كَتَبْتُ عَلَيْهِ سَيِّئَةً وَ مِنْ هَمِّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُ لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ هُوَ عَمَلَهَا كَتَبْتُ لَهُ عَشْرًا. قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنَ عَمَلٍ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لَهُ غَفْرَتَ لَهُ. قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ وَ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ هَذِهِ<sup>۱۲</sup>

آدم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «بارخدا یا، شیطان را بر من مسلط کردی و او را هم چون خون در سرتاسر وجودم جریان بخشیدی. در مقابل برای من چیزی قرار ده.» خداوند فرمود: «برای تو این را قرار دادم که هر یک از ذریهات قصد گناه کرد، بر او نوشته نمی‌شود و اگر مرتکب گناه شد، برایش نوشته می‌شود و اگر انجام دادن عمل نیکی را قصد کرد و آن را انجام نداد، برایش حسنه‌ای می‌نویسم و اگر آن را انجام داد، برایش ده حسنه می‌نویسم.» آدم عرض کرد: «پروردگارا بیشتر کن.» خداوند فرمود: «برای تو این را قرار دادم که هر کدام از ذریه تو گناهی مرتکب شد و پس از آن طلب بخشش نمود، او را می‌بخشم.» آدم عرض کرد: «پروردگارا بیشتر کن.» خداوند فرمود: «برای آنها توبه را قرار دادم و سفره توبه را گستراندم تا زمانی که جان به این جا (به گلو) برسد.»

بنابراین، بر اساس آیات و روایت پیش گفته و روایات مشابه، حق توبه برای همه انسان‌ها تا پیش از آشکار شدن نشانه‌های مرگ محفوظ است. اما توبه کسانی که تا پیش از آشکار شدن نشانه‌های مرگ بر معصیت اصرار دارند و با دیدن نشانه‌های مرگ اظهار ندامت می‌کنند، سودی نخواهد داشت.

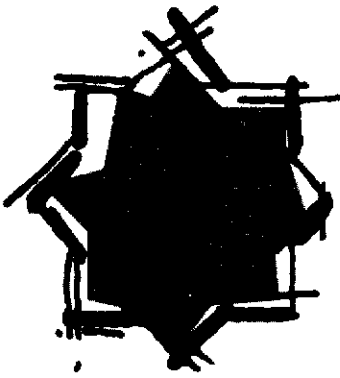
با توضیحات یادشده روشن شد که پذیرش توبه از نظر زمانی به دو وقت محدود می‌شود:

یکم. وقت آشکار شدن نشانه‌های مرگ؛

دوم. وقت آشکار شدن نشانه‌های عذاب.

البته آشکار شدن نشانه‌های عذاب، در واقع آشکار شدن نشانه‌های مرگ است؛ زیرا فرود آمدن عذاب الهی مرگ عذاب‌شوندگان را به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل، در آیات هفده و هجده سوره نساء که ضابطه کلی پذیرش و رد توبه را بیان می‌کند، تنها مرگ، زمان پایان فرصت توبه شمرده شده است.

سر پذیرفته نشدن توبه به هنگام آشکار شدن نشانه‌های مرگ این است که توبه در چنین حالتی حقیقی نیست. توبه کسی که با دیدن نشانه‌های مرگ و فرشتگان عذاب



دارد:

### الف) توبه‌پذیری امام مهدی علیه السلام

توبه‌پذیری امام مهدی علیه السلام اولین نظریه‌ای است که در مورد سیره رفتاری آن حضرت با انسان‌های منحرف وجود دارد. این نظریه را احادیث زیادی تأیید می‌کنند.

دسته‌ای از روایات به صراحت، از گسترده بودن خان توبه در عصر ظهور و توبه‌پذیری امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند و به وضوح فرضیه بسته بودن باب توبه را نفی می‌کنند؛ از جمله می‌توان به سؤال عبدالحمید واسطی از امام باقر علیه السلام اشاره کرد:

أصلحك الله إن هؤلاء المرجئة يقولون ما علينا أن نكون على الذي نحن عليه حتى إذا جاء ما تقولون كنا نحن و أنتم سواء فقال: يا عبد الحميد صدقوا، من تاب تاب الله عليه و من أسر نفاقاً فلا يرغم الله إلا بأنفه؛<sup>۱۰</sup>

ایسن گروه مرجئه می‌گویند «بر ما از ناحیه اعتقاداتمان باکی نیست و چون آنچه شما می‌گویید رخ داد، ما و شما یکسان خواهیم بود.» امام باقر علیه السلام فرمودند: «ای عبد الحمید راست می‌گویند. کسی که توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و کسی که نفاقش را پنهان سازد، تنها بینی او به خاک مالیده می‌شود.»

در حدیث دیگری که مرحوم نعمانی آن را به سه سند مختلف که یکی از آنها معتبر است از بشیر نبال روایت می‌کند، امام باقر علیه السلام فرمودند:

ويح هذه المرجئة إلى من يلجون غداً إذا قام قائمنا؟ قلت: إنهم يقولون: لو قد كان ذلك كنا و أنتم في العدل سواء. فقال: من تاب تاب الله عليه و من أسر نفاقاً فلا يبعد الله غيره؛<sup>۱۱</sup>

وای بر این مرجئه! فردا که قائم ما قیام کند به که پناه خواهند برد؟ عرض کردم: «آنها می‌گویند اگر چنین واقعه‌ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود.» حضرت فرمودند: «هرکس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و هر که نفاقش را پنهان سازد، خداوند تنها او را از رحمت خود دور سازد.»

که برای قبض روح آمده‌اند، با این که تا لحظاتی قبل بر هتک حرمت‌های الهی و تمرد و گردن‌کشی خود اصرار داشت، نه به دلیل پشیمانی از گناه که از سر اضطرار و وحشت از عذاب الهی و برای فرار از مجازات است. به همین دلیل، به تعبیر قرآن اگر به چنین افرادی فرصتی دوباره داده شود، به همان روش پیشین خود باز می‌گردند.

﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾<sup>۱۲</sup>

و اگر هم بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمی‌گردند.

با این توضیح روشن شد، میان آیات مطلقی که راه بازگشت به سوی خداوند مهربان را برای همگان باز می‌داند و آن را به هیچ قید و شرطی وابسته نمی‌کند و آیاتی که پذیرش توبه را مشروط به انجام دادن آن پیش از آشکار شدن نشانه‌های مرگ می‌داند، هیچ‌گونه منافاتی وجود ندارد؛ زیرا آیات دسته اول، به انابه و بازگشت حقیقی نظارت دارد و خدای رحمان و رحیم، بخشنده‌تر از آن است که اگر کسی حقیقتاً از کرده خویش پشیمان باشد، برای او آغوش نگشاید و برای بازگشتش قید و شرط قرار دهد. اما دسته دوم، بیان‌کننده مصادیقی از توبه است که نه از سر میل و اختیار و پشیمانی واقعی از گناه بلکه از روی اضطرار و وحشت از عذاب الهی و به‌منظور فرار از مجازات است.

حاصل سخن این که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، ضابطه و اصل کلی در باب توبه این است که توبه حقیقی به هیچ‌گونه قیدی مشروط نیست و به‌جز زمان آشکار شدن نشانه‌های مرگ که البته توبه در چنین حالی حقیقی نیست، باب توبه برای همگان در همه مکان‌ها و زمان‌ها گشوده است.

پس از روشن شدن ضابطه کلی پذیرش توبه، به سراغ روایات می‌رویم. پاره‌ای از روایاتی که سیمای عصر ظهور را ترسیم کرده‌اند، با این ضابطه کلی هم‌آهنگی دارند و دسته‌ای دیگر از احادیث، به‌ظاهر مخالف این ضابطه کلی هستند. بنابراین، طبق ظاهر روایات در مورد مسئله توبه در عصر ظهور دو دیدگاه وجود





از روایات یادشده چند نکته استفاده می‌شود:

۱. عدالت امام مهدی علیه السلام به اندیشه یا گرایش خاصی محدود نمی‌شود، بلکه فراگیر و همگانی است.

۲. از نمودهای عدالت فراگیر مهدوی، گسترده بودن خان توبه در برابر همگان است. بر این اساس، در عصر ظهور برای غیرشیعیان نیز امکان اصلاح وضعیت نابه‌سامان گذشته وجود دارد.

مطابق دسته‌ای دیگر از روایات، دعوت حضرت مهدی علیه السلام فراگیر خواهد بود. بی‌گمان نفس دعوت به معنای وجود امکان دادن پاسخ مثبت در طرف مقابل است. اگر کسی نتواند دعوت را اجابت نماید، فراخواندن او لغو و بیهوده خواهد بود. فراخوانی بدون امکان اجابت مانند دعوت نابینا به دیدن و تشویق فلج به دویدن است. بر این اساس، اگر روایات، عموم انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان را مشمول دعوت می‌دانند، لازمه آن امکان پاسخ‌گویی و فراهم بودن زمینه و فرصت اجابت برای دعوت‌شدگان و در نتیجه باز بودن باب توبه است. روایات یادشده بدین قرارند:

یکم. امام صادق علیه السلام در توصیف سپاهیان امام مهدی علیه السلام فرموده‌اند:

... لا یأتون علی أهل دین إلا دعوهم الی الله و الی الإسلام و الإقرار بمحمد صلی الله علیه و آله  
و التوحید و ولایتنا أهل البیت فمن أجاب منهم و دخل فی الإسلام ترکوه؛<sup>۱۷</sup>  
بر اهل هیچ آیینی وارد نمی‌شوند مگر این‌که آنها را به خداوند، اسلام، اقرار به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، توحید و ولایت ما اهل بیت دعوت می‌کنند. پس هر که دعوت آنها را اجابت نماید و مسلمان شود را رها می‌کنند.

دوم. از آن حضرت در حدیث دیگری، با سندی متفاوت چنین نقل شده است:

لا یأتون علی أهل دین إلا دعوهم الی الله و الی الإسلام و الی الإقرار  
بمحمد صلی الله علیه و آله؛<sup>۱۸</sup>

بر اهل هیچ آیینی وارد نمی‌شوند مگر این‌که آنها را به خداوند، اسلام و اقرار به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌نمایند.

سوم. امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند:

إذا خرج بالیهود و النصرانی و الصابئین و الزنادقة و أهل الردة و الکفار فی شرق  
الأرض و غربها فعرض علیهم الإسلام فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزکاة...؛<sup>۱۹</sup>  
چون قائم علیه السلام ظهور کند، اسلام را بر یهود، نصارا، ستاره‌پرستان، ملحدان، مرتدان و کافران شرق و غرب زمین عرضه می‌کند. پس کسی که با اختیار اسلام آورد، او را به نماز و زکات دستور می‌دهد...

افزون بر روایات یادشده، در سخن‌رانی آغازین امام مهدی علیه السلام که در مسجدالحرام انجام می‌گیرد نیز عنصر دعوت به وضوح نمایان است. تعدادی از احادیثی که این

سر پذیرفته نشدن  
توبه به هنگام آشکار  
شدن نشانه‌های مرگ  
این است که توبه در  
چنین حالتی حقیقی  
نیست. توبه کسی که  
با دیدن نشانه‌های  
مرگ و فرشتگان عذابی  
که برای قبض روح  
آمده‌اند، یا این‌که تا  
لحظاتی قبل بر هتک  
حرمت‌های الهی و  
تعمد و گردن‌کشی خود  
اصرار داشت، نه به دلیل  
پشیمانی از گناه که از  
سر اضطراب و وحشت  
از عذاب الهی و برای  
فرار از مجازات است.

سخن‌رانی را بیان کرده‌اند بدین قرارند:

امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده است:

يا أيها الناس إنا نستنصر الله فمن أجنبنا من الناس...  
فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم  
الغائب... وأسألکم بحقّ الله... إلا أعنتمونا و منعتمونا  
ممن يظلمنا؛<sup>۲۱</sup>

ای مردم، ما از خداوند یاری می‌جوییم. چه کسی از مردم ما را یاری می‌کند؟... کسی را که امروز سخن مرا می‌شنود به خداوند سوگند می‌دهم که سخن مرا به غایبان برساند... شما را به خداوند سوگند می‌دهم... که ما را یاری کنید و از ما در برابر ستم‌گران دفاع نمایید!

آن حضرت در روایت دیگری سخن‌رانی امام مهدی علیه السلام را بدین قرار گزارش فرموده است:

... ألا أنا نستنصر الله اليوم و كل مسلم؛<sup>۲۲</sup>

ما امروز از خداوند و هر مسلمانی یاری می‌جوییم.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند:

إذا أذن الله تعالى للقائم في الخروج صعد المنبر فدعا  
الناس إلى نفسه؛<sup>۲۳</sup>  
چون خداوند متعال به قائم اجازه دهد، آن حضرت بر فراز منبر رفته، همه مردم را به سوی خویش دعوت می‌کند.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند:

فیدعو الناس إلى كتاب الله و سنة نبيه صلى الله عليه وآله؛<sup>۲۴</sup>  
پس مردم را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش صلى الله عليه وآله فرا می‌خواند.

تعدادی دیگر از روایات، از فراخوانی عمومی امام مهدی علیه السلام نه در سخن‌رانی آغازین بلکه در مسیر حرکت، سخن گفته‌اند. برای نمونه، امام باقر علیه السلام فرمودند:

ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه إنهم قد قتلوا  
عامله فيرجع إليهم فيقتلهم... ثم ينطلق يدعو  
الناس إلى كتاب الله و سنة نبيه و الولاية لعلي بن

ابی طالب علیه السلام؛<sup>۲۵</sup>

سپس حرکت کرده به شقره می‌رسد. به او گزارش می‌رسد که آنها کارگزارش را کشته‌اند پس به سوی آنها حرکت کرده، قاتلان را می‌کشد... و مردم را به کتاب خداوند، سنت پیامبرش و ولایت علی بن ابی طالب فرامی‌خواند.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده‌اند:

ثم يسير نحو المدينة فيبلغه أن عامله قتل فيرجع إليهم  
فيقتل المقاتلة و لا يزيد على ذلك ثم ينطلق فيدعو  
الناس بين المسجدين إلى كتاب الله و سنة رسوله...؛<sup>۲۶</sup>  
سپس به سمت مدینه حرکت می‌کند. به آن حضرت گزارش می‌رسد که کارگزارش کشته شده است، آن حضرت به سوی آنها بازگشته، قاتلان را می‌کشد و جز این نمی‌کند. پس باز می‌گردد و مردم را میان دو مسجد، به کتاب خدا و سنت رسولش فرامی‌خواند.

امام صادق علیه السلام نیز در روایت دیگری اهتمام امام مهدی علیه السلام

به دعوت را این‌گونه تشریح فرموده است:

ما من معجزة من معجزات الأنبياء و الأوصياء إلا و  
يظهر الله تبارك و تعالی مثلها في يد قائمنا لا تمام  
الحجة على الأعداء؛<sup>۲۷</sup>  
هیچ‌یک از معجزات پیامبران و اوصیا نیست مگر این‌که خداوند برای تمام شدن حجت بر دشمنان مثل آن را بر دستان قائم ما علیه السلام جاری می‌سازد.

در توضیح روایات یادشده، توجه به چند نکته لازم است:

۱. به‌جز روایات اول که به همگانی بودن دعوت امام مهدی علیه السلام تصریح داشتند، در روایات اخیر از دعوت‌شدگان با واژه‌هایی چون «الناس» تعبیر شده بود که عمومیت آن آشکار است. اگر خطاب امام مهدی علیه السلام را به همه جهانیان بدانیم، مطلوب ما یعنی بسته نبودن باب توبه برای همگان، ثابت می‌شود؛ هم‌چنان‌که اگر مخاطب این احادیث را حاضران در مسجدالحرام بدانیم که سخن‌رانی آن حضرت را «مشافهه» می‌شنوند، حداقل بخشی از مطلوب ما ثابت می‌گردد؛ زیرا طبیعتاً

حاضران در مسجدالحرام را نمی‌توان در شیعیان منحصر دانست و بی‌گمان در آن زمان نیز هم‌چون زمان‌های دیگر عموم مسلمانان با عقاید و افکار مختلف حضور خواهند داشت و امام علیه السلام خطاب به همه آنان سخن خواهند گفت.

۲. آن چه مهم است و مطلوب ما را ثابت می‌کند، اصل دعوت و فراخوان عمومی امام مهدی علیه السلام است، اما تعدادی از روایات (روایت هشتم و نهم) به دعوت امام علیه السلام در مسیر حرکت جهانی خود اشاره داشتند. منحصر نبودن فراخوان عمومی امام علیه السلام به آغاز ظهور، نشان می‌دهد که فرصت توبه و بازگشت به مسیر سعادت، علاوه بر دوران آغازین ظهور، در بخش‌های دیگری از آن نیز محفوظ است. بر این اساس، نمی‌توان آغاز ظهور را پایان فرصت‌ها و بسته شدن باب توبه دانست.

۳. از آخرین روایات که بر استفاده امام مهدی علیه السلام از معجزات در امر دعوت و هدایت دلالت داشت نیز می‌توان دریافت که با ظهور آن حضرت فرصت‌ها پایان نمی‌یابند و باب توبه بسته نمی‌شود و گرنه نیازی به نشان دادن معجزه نبود. نشان دادن معجزات به این منظور است که آنان که از فطرت‌هایی پاک و عقل‌هایی سلیم برخوردارند، به راه آیند و آنانی که بر عناد و لجاجت اصرار دارند، در پیشگاه خداوند سبحانه عذری نداشته باشند. افزون بر روایات یادشده که همه انسان‌ها را مخاطب دعوت امام مهدی علیه السلام می‌دانست، در تعدادی از احادیث، به روشنی نام افراد یا گروه‌های خاص آمده است که مشمول دعوت مهدوی قرار می‌گیرند؛ در حالی که به دلالت روایات فرضیه بسته شدن باب توبه، این افراد و گروه‌ها فرصت توبه و اصلاح نخواهند داشت. افراد یادشده بدین قرارند:

### - ناصبی‌ها

امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرمودند:

إذا قام القائم عرض الايمان على كل ناصب فإن دخل فيه بحقيقة و إلا ضرب عنقه أو يؤدى الجزية كما يؤدىها اليوم أهل الذمة؛<sup>۳۷</sup>  
چون قائم علیه السلام قیام کند، ایمان را به تمام ناصبی‌ها عرضه نماید. پس اگر واقعاً آن را پذیرفتند [در امانند] و گرنه آنها را گردن می‌زند، مگر این که مانند اهل ذمه که امروز جزیه می‌دهند، جزیه بپردازند.

### - سفیانی

آن حضرت در این باره فرموده‌اند:

ثم يقول لأصحابه سيروا إلى هذه الطاغية فيدعوه إلى كتاب الله و سنة نبيه صلوات الله عليه؛<sup>۳۸</sup>  
امام مهدی علیه السلام به اصحابش می‌فرماید: به سوی این یاغی (سفیانی) حرکت کنید.

پس او را به کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ دعوت می‌کند.

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

إذا بلغ السفیانی أن القائم قد توجه إليه من ناحية الكوفة يتجرد بغيله حتى يلقي القائم فيخرج فيقول أخرجوا إلى ابن عمي فيخرج عليه السفیانی فيكلمه القائم عليه السلام فيجيء السفیانی فيبايعه؛<sup>۱۱</sup>

چون به سفیانی خبر می‌رسد که قائم علیه السلام از کوفه به سوی حرکت نموده، با سپاهیان به سوی آن حضرت حرکت می‌کند و به ایشان می‌رسد. امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: پسر عمویم را نزد من آورید. سفیانی نزد امام علیه السلام حاضر می‌شود و امام مهدی علیه السلام با او به گفت‌وگو می‌پردازد و در نتیجه سفیانی با آن حضرت بیعت می‌کند.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفیانی وأصحابه والناس معه وذلك يوم الأربعاء فیدعوهم ویناشدهم حقه؛<sup>۱۲</sup>

چون قائم علیه السلام به نجف آمد، سپاهیان سفیانی در روز چهارشنبه به همراه یارانش و مردم از سمت کوفه به سوی آن حضرت حرکت می‌کنند، امام مهدی علیه السلام آنها را دعوت می‌نماید و آنها را به حق خود سرگند می‌دهد.

وقتی امام مهدی علیه السلام از سفیانی دعوت می‌کند، که سرسخت‌ترین دشمنان و رهبر منسجم‌ترین و گسترده‌ترین جبهه بر ضد آن حضرت است، چگونه می‌توان باور کرد بر میلیون‌ها انسان بی‌گناهی که غالباً انحراف مرام و مسلکشان بر اثر موانع ناخواسته است، راه سعادت بسته باشد و امام مهدی علیه السلام از آنها دعوت نکند و اگر خود پیش‌قدم شوند و اظهار انابه کنند آنان را نپذیرد؟

روایت صحیح دیگری که مسئله دعوت انسان‌ها به حقیقت و توجه امام مهدی علیه السلام به هدایت و ارشاد آنها و اشتیاق و

اصرار آن حضرت به تحقیق این مهم را به شکلی برجسته‌تر و شفاف‌تر طرح کرده و رسالت امام مهدی علیه السلام را، نه پیراستن جهان از کژی‌ها با قتل عام گم‌راهان که بنا کردن دنیایی از معنویت از طریق ارشاد و هدایت و شکوفا کردن ظرفیت‌ها و استعدادهای آدمیان می‌داند، حدیث امام باقر علیه السلام است که در تفسیر آیه شریفه ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾،<sup>۱۳</sup> فرمودند:

﴿يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والإنجيل﴾ یعنی النبي عليه السلام و الوصي و القائم. ﴿يأمرهم بالمعروف﴾ اذا قام. ﴿و ينهاهم عن المنكر﴾ و المنكر من أنكر فضل الامام و جعده. ﴿و يحل لهم الطيبات﴾ أخذ العلم من أهله. ﴿و يحرم عليهم الخبائث﴾ و الخبائث قول من خالف. ﴿و يضع عنهم إصْرهم﴾ و هي الذنوب التي كانوا فيها قبل معرفتهم فضل الامام ﴿و الأغلال التي كانت عليهم﴾ و الأغلال ما كانوا يقولون مما لم يكونوا أمروا به من ترك فضل الامام فلما عرفوا فضل الامام وضع عنهم إصْرهم و الإصر الذنب و هي الأصار ثم نسبهم فقال: ﴿فالذين آمنوا به﴾ يعني بالنبي. ﴿و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذي أنزل معه أولئك هم المفلحون﴾؛<sup>۱۴</sup>

«او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند» یعنی پیامبر، وصی و قائم را؛ قائم چون قیام کرد «آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد» و کار ناپسند انکار فضل امام است. «و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال می‌گرداند» یعنی گرفتن علم از اهلس را. «و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند» یعنی سخن مخالفان را. «و از [دوش] آنان قید را برمی‌دارد» یعنی گناهی که پیش از شناخت

فضل امام مرتکب شده بودند. «و بندهایی که بر ایشان بوده است»، بندها همان اعتقادات آنهاست که بدانها امر نشده بودند، یعنی ترک فضل امام. پس چون به فضل امام معرفت یافتند، بندها را از دوش آنها برمی‌دارد و منظور از بند، همان گناهان است. سپس آنها را توصیف کرده، فرمود: «کسانی که به او ایمان آوردند»، یعنی به پیامبر، «و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند».

بر اساس این فرمایش امام باقر علیه السلام امر به معروف، نهی از منکر، گشودن درهای علم راستین، هشدار به اندیشه‌های فاسد، زدودن زنگارهای گناه و باز کردن غل و زنجیر قلب‌ها، تحفه‌هایی است که امام مهدی علیه السلام برای یهود و مسیحیت آخرالزمان به ارمغان می‌آورد. این روایت صحیح‌السنند باب توبه را بر اهل کتاب گشوده می‌داند و رسالت امام مهدی علیه السلام در مواجهه با اهل کتاب را نه قلع و قمع که تربیت و پرورش به‌شمار می‌آورد؛ آن‌هم پرورشی که در حد دعوت به نیکی‌ها و هشدار به پلشتی‌ها محدود نمی‌شود، بلکه با ایجاد زمینه‌های رشد از یک‌سو و زدودن موانع تکامل از سوی دیگر، همراه است. امام مهدی علیه السلام افزون بر اینها، طبیعت زخم‌های جان‌ها را مرهم می‌نهد و باغبانانه روح و روان انسان را از حصار خار و خاشاک و غل و زنجیرهای عقاید، افکار و عادات و رسوم ناپسند رها می‌سازد. به گواهی آیات یادشده و حدیث امام باقر علیه السلام این همه مشروط به پیروی از آن پیشوای فرزانه است که به بهره‌مندی از رحمت ویژه الهی خواهد انجامید؛ هم‌چنان که اهل کتاب در سایه ایمان به آن امام مهربان، بزرگ‌داشت و نصرت او و پیروی از نوری که با آن حضرت است، به رستگاری واقعی دست خواهند یافت. به‌راستی چه بسیار است تفاوت این دیدگاه با دیدگاهی که ظهور امام مهدی علیه السلام را به نهاده شدن قفل بر درگاه توبه و اصلاح تفسیر می‌کند.

گروه دیگری از روایات که به وضوح به بطلان اندیشه بسته شدن باب توبه با ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت دارند، احادیثی هستند که به ثمر نشستن تلاش‌های امام مهدی علیه السلام در امر هدایت و گرایش پیروان ادیان و مذاهب انحرافی به آیین اسلام ناب دلالت دارند.

امام باقر علیه السلام در روایت معتبری در تفسیر آیه شریفه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۳۳</sup> فرمودند:

يحييها الله عزوجل بالقائم علیه السلام بعد موتها، یعنی بموتها کفر أهلها و الکافر میت؛<sup>۳۴</sup>

خداوند بزرگ مرتبه زمین را پس از مرگ آن به‌وسیله قائم علیه السلام زنده خواهد کرد. منظور از مرگ زمین کفر اهل آن است و کافر مرده به حساب



می آید.

- و نیز فرمودند:

يكون أن لا يبقى أحد إلا أقرَّ مُحَمَّدًا ﷺ<sup>۳۸</sup>  
کسی باقی نمی ماند مگر این که به [حضرت]  
محمد ﷺ ایمان می آورد.

- امام صادق ﷺ نیز چنین فرمودند:

إذا خرج القائم ﷺ خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه  
من أهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر؛<sup>۳۹</sup>  
چون قائم ﷺ قیام کند، از این عقیده کسانی که گمان  
می رفت اهل آنند خارج می شوند و کسانی هم چون  
پرستندگان خورشید و ماه به آن می گروند.

محتوای مشترک مجموعه روایات یادشده هم‌نوا با ضابطه  
کلی توبه این است که در عصر ظهور زمینه توبه و تغییر مسیر  
برای تمامی تبه کاران و منحرفان فراهم خواهد بود و شاهراه  
سعادت در برابر مجموعه بشریت همچنان باز و هموار است.

**ب) درخواست نکردن توبه توسط امام مهدی ﷺ**  
پیش از طرح تفصیلی مستندات دیدگاهی که به بسته شدن  
باب توبه با ظهور امام مهدی ﷺ معتقد است، تذکر این نکته  
خالی از فایده نیست که تعدادی از احادیث بر این مطلب دلالت  
دارند که امام مهدی ﷺ از مجرمان و منحرفان درخواست توبه  
نمی کند. این دسته از روایات، از روایاتی که به بسته شدن باب  
توبه دلالت می کنند، لحنی ملایم تر دارند. البته روشن است  
که میان درخواست توبه نکردن و نپذیرفتن توبه تفاوت زیادی  
وجود دارد. توضیح این که طبیعتاً در عصر ظهور، عکس العمل  
منحرفان در برابر امام مهدی ﷺ شکل های متفاوتی خواهد  
داشت. عده ای به صورت خودجوش از کرده های خود پشیمان  
می شوند و خاضعانه در برابر حضرت اظهار ندامت می کنند، اما  
گروهی دیگر که به بلوغ و رشد دسته اول نرسیده اند، برای توبه  
پیش قدم نمی شوند. از این رو نیازمند دعوت به توبه اند و چه بسا  
با این دعوت قدم در وادی انابه بگذارند. بر اساس روایات مورد  
اشاره، امام مهدی ﷺ از گروه دوم برای توبه دعوت نمی کند.  
اما این روایات در مورد پذیرش یا رد توبه افرادی که برای اظهار  
پشیمانی پیش قدم می شوند، سکوت اختیار کرده است. بنابراین،

بر اساس تفسیر امام باقر ﷺ مرگ زمین به معنای کفر اهل  
آن است و طبیعتاً احیای آن نیز به ایمان آوردن اهل آن خواهد  
بود. و احیاء زمین توسط امام مهدی ﷺ به معنای اتخاذ تدابیری  
است که به مؤمن شدن کافران بینجامد. این روایت، افزون  
بر این که به دعوت کافران به پذیرش آیین حق دلالت دارد  
و نشان دهنده گشوده بودن شاهراه سعادت در برابر گم‌شدگان  
وادی ضلالت است، از این حقیقت نیز پرده برمی دارد که  
کافران به دعوت امام ﷺ پاسخ مثبت می دهند و مردگان با دم  
مسیحایی مقتدای مسیح زنده می شوند. مضمون یادشده را این  
روایات تأیید می کنند:

- امام علی ﷺ فرمودند:

يدین له عرض البلاد و طولها لا یبقی کافر إلا آمن و لا  
طالح إلا صلح؛<sup>۴۰</sup>  
عالم در برابر او تسلیم می شود؛ کافری نمی ماند مگر  
این که ایمان می آورد و بدکاری نمی ماند مگر این که به  
نیکی ها رو می آورد.

- امام باقر ﷺ فرمودند:

فلا یبقی یهودی و لا نصرانی و لا أحد ممن یعبد  
غیر الله إلا آمن به و صدقه و یكون الملة واحدة ملة  
الإسلام؛<sup>۴۱</sup>  
هیچ یهود و نصرانی باقی نمی ماند مگر این که به او  
ایمان می آورند و تصدیقش می کند و در آن روزگار  
تنها دین، دین اسلام خواهد بود.

- آن حضرت در جای دیگری می فرمایند:

إن عیسی ینزل قبل یوم القیامة إلی الدنیا فلا یبقی  
أهل ملة یهودی أو نصرانی إلا آمن به قبل موته و  
یصلی خلف المهدی؛<sup>۴۲</sup>  
عیسی پیش از قیامت از آسمان فرود می آید. پس هیچ  
یهودی و نصرانی باقی نمی ماند، مگر این که پیش از  
مرگش به او ایمان می آورد و عیسی ﷺ پشت سر  
مهدی ﷺ نماز می گزارد.

این روایات نفی کننده توبه پذیرى حضرت نیستند. هم چنان که گذشت، دو دیدگاه یادشده با یکدیگر متفاوتند، اما درخواست توبه نکردن، درجه نازلۀ نپذیرفتن توبه به شمار می آید. بنابراین، بجاست در آغاز مستندات این دیدگاه نیز بررسی و نقد شوند.

روایاتی که بر مطلب فوق دلالت می کنند، بدین قرارند:  
یکم. امام باقر علیه السلام می فرماید:

يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا السيف لا يستتيب أحداً و لا يأخذه في الله لومة لائم؛<sup>۲</sup>

قائم علیه السلام به امرى نو، کتابى تازه و قضایى جدید قیام خواهد کرد [و] بر عرب سخت خواهد گرفت. او را کارى جز با شمشیر نیست؛ از کسى درخواست توبه نمى کند و در کار خداوند از ملامت هیچ ملامت کننده ای باک ندارد.

دوم. آن حضرت در جایی دیگر فرمودند:

يقوم بأمر جديد و سنّة جديدة و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا القتل و لا يستتيب أحداً و لا تأخذه في الله لومة لائم؛<sup>۳</sup>

او به امرى نو، ستنى جدید و قضایى تازه قیام می کند؛ بر عرب سخت خواهد گرفت؛ کار او جز کشتن نیست؛ از کسى درخواست توبه نمى کند و در کار خداوند از ملامت هیچ ملامت کننده ای باک ندارد.

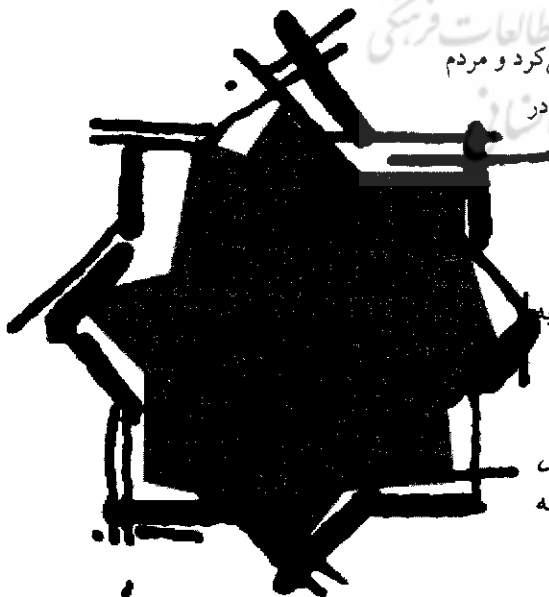
سوم. باز آن حضرت فرمودند:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله سار في أمته بالهنّ كان يتألف الناس و القائم يسير بالقتل بذاك أمر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل و لا يستتيب أحداً ويل لمن ناواه؛<sup>۴</sup>

همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه با بخشش در میان امت خود رفتار می کرد و مردم را به خود جذب می نمود، ولی سیره قائم علیه السلام کشتن است؛ زیرا در کتابی که به همراه دارد مأمور شده است که به کشتار رفتار نماید و از کسى طلب توبه نمى کند. وای بر کسى که با او به دشمنی برخیزد!

واژه «لا يستتيب» که برخی از مترجمان گمان کرده اند، به معنای «توبه نمی پذیرد» نیست، بلکه به معنای «درخواست توبه نمى کند» است.

در کتاب های صحاح،<sup>۳۳</sup> لسان العرب<sup>۳۴</sup> و قاموس المحيط<sup>۳۵</sup> در ترجمه واژه استتابه آمده است: «سأله أن يتوب»، یعنی درخواست توبه کرد. در تاج العروس نیز آمده: «استتابه عرض عليه التوبة»؛<sup>۳۶</sup> استتابه یعنی توبه را بر او عرضه کرد.



در سند روایت‌های اول و سوم، محمد بن حسان رازی و محمد بن علی کوفی وجود دارند. نجاشی در توصیف محمد بن حسان می‌نویسد:

روایات وی پسندیده و ناپسند است و از ضعف بسیار روایت می‌کند.<sup>۴۷</sup>

ابن غضائری نیز او را ضعیف می‌داند.<sup>۴۸</sup>

نجاشی در توصیف محمد بن علی کوفی می‌نویسد:

بسیار ضعیف و فاسدالعقیده است و در هیچ چیز به او اعتماد نمی‌شود.<sup>۴۹</sup>

شیخ طوسی نیز به نقل از فضل بن شاذان، محمد بن علی را از همه دروغ‌پردازان مشهورتر می‌داند؛<sup>۵۰</sup> هم‌چنان که دو راوی از روایات حدیث دوم توثیق نشده‌اند. نفر اول یوسف بن کلیب است که در کتب رجالی نامی از او به میان نیامده و به اصطلاح مهمل است و نفر دوم حسن بن علی بن ابی حمزه به‌شمار می‌آید که نجاشی او را از سران واقعه به‌شمار آورده و به نقل از علی بن حسن بن فضال او را ضعیف می‌داند.<sup>۵۱</sup> شیخ طوسی نیز به نقل از علی بن حسن بن فضال او را «کذاب ملعون» خوانده است.<sup>۵۲</sup> علاوه بر ضعف سندی روایاتی که بر دیدگاه مورد بحث دلالت داشتند، این روایات با احادیث زیادی نیز در تعارض است که تفصیل آن در بررسی دیدگاه دوم بیان خواهد شد. از این رو دیدگاه یادشده فاقد مستند معتبر و مردود است.

روایاتی که در قیاس با دسته اول مضمونی تندتر دارند و بر بسته شدن باب توبه هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت دارند، بدین قرارند:

یکم. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»<sup>۵۳</sup> فرمودند:

الآيات هم الأئمة و الآية المنتظرة القائم فيومئذ لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسيف و إن آمنت من تقدمه من آياته عليه السلام؛<sup>۵۴</sup>

نشانه‌ها همان ائمه‌اند و نشانه‌ای که انتظارش می‌رود قائم علیه السلام است؛ پس در آن روز ایمان کسی که پیش

از قیام به شمشیر قائم علیه السلام ایمان نیاورده، برایش نفعی ندارد، اگر چه به پدران او ایمان داشته باشد.

دوم. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یادشده فرمودند:

يعنى خروج القائم المنتظر منا ثم قال: يا ابابصير، طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره فى غيبته و المطيعين له فى ظهوره أولئك أولياء الله الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون؛<sup>۵۵</sup>

منظور [از نشانه‌های پروردگار که با آمدن آن باب توبه بسته می‌شود]، خروج قائم ماست که انتظارش را می‌کشند. ای ابابصیر، خوشا به حال شیعیان قائم ما که در حال غیبتش، انتظارش را می‌کشند و در زمان ظهورش از او اطاعت می‌کنند! آنها اولیای خداوند هستند که نه هراسی دارند و نه اندوهی.

سوم. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»<sup>۵۶</sup> فرمودند:

يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم لا ينفع أحداً تقرب بالایمان ما لم يكن قبل ذلك مؤمناً و بهذا الفتح موقناً فذلک الذى ينفعه إيمانه و يعظم عندالله قدره و شأنه؛<sup>۵۷</sup>

روز فتح، روزی است که دنیا برای قائم علیه السلام فتح می‌شود. در این روز ایمان کسی که بخواهد به وسیله ایمان به آن حضرت تقرب جوید، در صورتی که پیش از این مؤمن نباشد و به این فتح یقین نداشته باشد، برایش نفعی ندارد و شخصی که از پیش مؤمن بوده و به فتح او یقین داشته، ایمان برایش نفع خواهد داشت و قدر و منزلتش نزد خداوند بزرگ خواهد بود.

چهارم. در توقیع امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید چنین آمده است:

فإن أمرنا بغتة فجأة حين لا تنفعه توبة و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوبة؛<sup>۵۸</sup>

همانا امر ما ناگهانی است؛ زمانی که توبه سودی نبخشد و پشیمانی بر گناه او را از عقاب ما نجات ندهد.



علاوه بر روایات یادشده که مضمونی عام دارند، دو حدیث دیگر بر نپذیرفته نشدن توبه گروهی خاص و در حالتی ویژه دلالت دارند. این دو روایت بدین قرارند:  
 - امام باقر علیه السلام فرمودند:

... فإذا جاء إلى البیداء يخرج إليه جيش السفیانی فیأمر الله الأرض فتأخذ بأقدامهم و هو قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ \* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ یعنی القائم من آل محمد علیه السلام ﴿وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ - اِلى قوله - وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ یعنی آن لا یعدبوا ﴿كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ﴾ یعنی من كان قبلهم من المكذبین هلكوا ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ﴾؛<sup>۵۹</sup>

چون امام مهدی علیه السلام به سرزمین بیداء رسد، سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کند. پس خداوند به زمین دستور داده، زمین آنها را در خود فرو می برد و این همان سخن خداوند است که می فرماید: «وای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آن جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند و می گویند: به او ایمان آوردیم.» یعنی به قائم از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم «چگونه از جایی [چنین] دور، دست یافتن [به ایمان] برای آنان میسر است؟» تا آن جا که می فرماید: «و میان آنان و میان آنچه [به آرزو] می خواستند حایلی قرار می گیرد، یعنی آرزو می کردند عذاب نشوند.» همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت» یعنی تکذیب کنندگانی که پیش از آنان بودند و هلاک شدند «آنها [نیز] در دودلی سختی بودند».

- آن حضرت در حدیثی دیگر فرمودند:

يخرج القائم فيسير حتى يمرّ فيبلغه أن عامله قد قتل فيرجع إليهم فيقتل المقاتلة و لا يزيد على ذلك شيئاً ثم ينطلق فيدعوا الناس حتى ينتهي إلى البیداء فيخرج جيشان للسفیانی فیأمر الله عزوجل الأرض أن تأخذ بأقدامهم و هو قوله عزوجل: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ \* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ یعنی بقیام القائم ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی بقیام القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ﴿وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ \* وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ﴾؛<sup>۶۰</sup>

قائم علیه السلام خارج می شود تا این که به سرزمین مرّ می رسد. به او گزارش می دهند که کارگزارش کشته شده است. آن حضرت به سوی آنها بازگشته، تنها قاتلان را می کشد و باز می گردد. سپس مردم را دعوت می کند تا این که به سرزمین بیداء می رسد. در این حال دو سپاه از سفیانی به سوی آن حضرت حرکت می کنند و خداوند به زمین دستور می دهد که آنها را در خود فرو برد و این همان سخن خداوند است که فرموده: «وای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران]

وحشت زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند و می‌گویند به او ایمان آوردیم. یعنی به قیام قائم علیه السلام «و حال آن‌که پیش از این او را منکر شدند.» یعنی قیام قائم از خاندان محمد صلی الله علیه و آله را منکر گشتند. «و از جایی دور به نادیده [تیر تهمت] می‌افکنند و میان آنها و میان آن‌چه [به] آرزو] می‌خواستند، حایلی قرار می‌گیرد، همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت؛ زیرا آنها [نیز] در دو دلی سختی بودند.»

دو روایت اخیر بر پذیرفته نشدن اظهار ندامت لشکر سفیانی به هنگام نزول عذاب الهی دلالت دارند و این مضمون یعنی بسته شدن باب توبه به هنگام نزول عذاب، با ضابطه کلی در باب توبه هم‌آهنگ است. از این رو، این دو روایت با چهار روایت نخست که بر پذیرفته نشدن توبه با ظهور امام مهدی علیه السلام و بدون نزول عذاب الهی دلالت می‌کردند، تفاوت دارند و نمی‌توان آنها را در زمره یک‌دیگر به حساب آورد. بر این اساس، از پذیرش بسته شدن باب توبه با تحقق خسف بیداء نمی‌توان بسته شدن باب توبه با ظهور امام مهدی علیه السلام را نتیجه گرفت.

### بررسی سندی روایات

در میان چهار روایت نخست، آخرین روایت، توفیق منسوب به امام مهدی علیه السلام برای شیخ مفید است. نخستین شخصی که به تفصیل این توفیق را آورده، علامه طبرسی از علمای قرن ششم قمری است. وی می‌نویسد:

به گفته آورنده این توفیق که در روزهای پایانی ماه صفر سال ۴۱۶ قمری به دست شیخ مفید رسیده، وی آن را از ناحیه‌ای متصل به سرزمین حجاز آورده است.<sup>۶۱</sup>

در ادامه، علی‌رغم فاصله حدود دو قرن که میان مرحوم طبرسی؛ و شیخ مفید؛ وجود دارد، ایشان بدون اشاره به سند خود به این توفیق، متن آن را ذکر می‌نماید.

در مورد روایت سوم باید گفت این روایت از کتاب *تأویلی الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره* نوشته سیدشرف‌الدین استرآبادی از علمای قرن دهم است. وی این حدیث را از کتاب

ما نزل فی القرآن فی اهل البیت نوشته محمد بن عباس معروف به ابن حجاج روایت می‌کند. افزون بر این که طریق مرحوم استرآبادی به کتاب ابن حجاج بر ما روشن نیست. محمد بن سنان، از روایان این حدیث، تضعیف شده است.<sup>۶۲</sup> بنابراین، این روایت ضعیف و فاقد استناد است. عالمان علم رجال به وثاقت تمامی روایان روایت دوم<sup>۶۳</sup> به جز علی بن ابی حمزه بطائنی و مظفر جعفر بن المظفر العلوی و علی بن محمد بن شجاع تصریح کرده‌اند. روایت یونس بن عبدالرحمن که از اجلای اصحاب امامیه به‌شمار می‌آید از علی بن ابی حمزه که از استوانه‌های واقفیه است،<sup>۶۴</sup> نشان می‌دهد که این روایت به پیش از دوران انحراف فکری او مربوط می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد به روایت علی بن ابی حمزه نمی‌توان خدشه‌ای وارد کرد. جعفر بن المظفر نیز علی‌رغم این که از مشایخ شیخ صدوق به‌شمار می‌آید، توثیق صریحی درباره او وارد نشده است. اما بر مبنای بزرگانگی چون علامه مامقانی از ترجم و ترضی شیخ صدوق می‌توان حسن حال ایشان را دریافت،<sup>۶۵</sup> با وجود این، مشکل عمده این روایت علی بن محمد بن شجاع<sup>۶۶</sup> به‌شمار می‌آید که توثیق نشده است.

اما روایت اول، شیخ صدوق با دو سند<sup>۶۷</sup> مختلف از حسن بن محبوب<sup>۶۸</sup> از علی بن رثاب<sup>۶۹</sup> از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. در سند اول احمد بن زیاد بن جعفر حمدانی،<sup>۷۰</sup> علی بن ابراهیم،<sup>۷۱</sup> ابراهیم بن هاشم،<sup>۷۲</sup> محمد بن ابی عمیر<sup>۷۳</sup> و حسن بن محبوب قرار گرفته‌اند. در سند دوم، علی بن حسین بن بابویه [صدوق اول]، سعد بن عبدالله،<sup>۷۴</sup> محمد بن الحسین بن ابی خطاب<sup>۷۵</sup> و حسن بن محبوب قرار دارند.

این روایت به هر دو طریق آن اعتبار دارد و به وثاقت تمامی روایان آن تصریح شده است.

از آن‌چه گذشت روشن شد که از مجموعه چهار روایت یادشده، روایت اول بی‌تردید سندی معتبر دارد، اما روایت‌های دوم، سوم و چهارم از نظر سندی معتبر نیستند. پس از بررسی سند روایات، نوبت بررسی محتوای روایات یادشده و کیفیت دلالت آنها بر فرضیه مورد بحث است.

در توضیح محتوای این روایات تذکر چند نکته لازم است:

الف) دو حدیث یادشده در تفسیر این آیه شریفه هستند:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾<sup>۷۷</sup>

روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به‌دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

بر اساس این آیه مبارکه، با آشکار شدن برخی از نشانه‌های الهی، ایمان دو گروه پذیرفته نمی‌شود و به تعبیر دیگر باب توبه بر دو گروه بسته می‌شود: اول کسانی که پیش از آشکار شدن بعضی از نشانه‌های الهی مؤمن نبوده‌اند اما با آشکار شدن آنها اظهار ایمان می‌کنند؛ دوم، عده‌ای که پیش از هویدا شدن بعضی از نشانه‌های الهی مؤمن بوده‌اند، اما در کارنامه عملشان عمل خیری ثبت نشده است. ایمان چنین افرادی نیز با ظهور برخی از نشانه‌های الهی نفعی در پی نخواهد داشت.

حال سؤال اساسی این است که این نشانه‌های الهی که با ظاهر شدنشان باب توبه بسته می‌شود، چه چیزهایی هستند؟

در پاسخ به این سؤال، هم می‌توان از آیات قرآن بهره گرفت و هم از روایات. علامه طباطبایی بر اساس تفسیر قرآن به قرآن برای «بعض آیات ربک» این سه مصداق را ذکر کرده است:

۱. نشانه‌ای که همراه با تبدل نشئه حیات باشد مانند مرگ؛

۲. نشانه‌ای که همراه با استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس باشد به‌گونه‌ای که نتوانند

پذیرای حق شوند؛

۳. عذاب الهی.<sup>۷۸</sup>

روایات برای این واژه مصداق دیگری هم چون طلوع خورشید از مغرب،<sup>۷۹</sup> خروج «دابة الأرض»<sup>۸۰</sup> و... نیز ذکر کرده‌اند. افزون بر موارد یادشده، بر اساس دو روایت پیشین که از امام صادق علیه السلام نقل شد، امام مهدی علیه السلام یکی از مصداق «بعض آیات ربک» است که با ظهور ایشان باب توبه بسته خواهد شد.

(ب) در روایت نخست به متعلق ایمان تصریح نگشته، یعنی به صراحت بیان نشده

است که با ظهور امام مهدی علیه السلام ایمان به چه چیزی پذیرفته نمی‌شود:

ایمان به خدا، به رسول، به امام مهدی علیه السلام و یا... «لا ینفع نفساً إیمانها لم

تکن أمنت من قبل قیامه بالسیف» اما افزون بر دلالت سیاق به قرینه ذیل

روایت «وإن أمنت بمن تقدّمه من آباءه علیهم السلام» متعلق ایمان در صدر

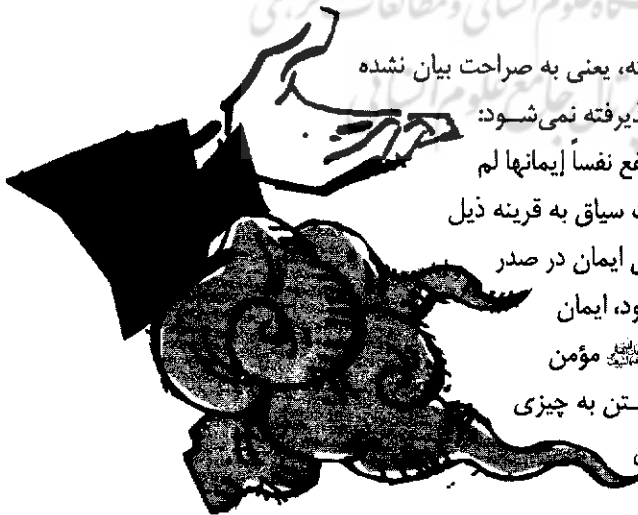
روایت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا وقتی گفته می‌شود، ایمان

کسی که ایمان نداشته اگرچه به پدران امام مهدی علیه السلام مؤمن

بوده با ظهور ایشان فایده‌ای ندارد، منظور ایمان نداشتن به چیزی

است که با ایمان به پدران امام مهدی علیه السلام جمع شدنی

است و بی‌تردید ایمان نداشتن به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را



نمی‌توان با ایمان به پدران امام مهدی علیهم‌السلام جمع کرد و معقول نیست کسی به پدران امام مهدی علیهم‌السلام ایمان داشته باشد، اما به خداوند و رسولش مؤمن نباشد. بنابراین، امام مهدی علیهم‌السلام متعلق ایمان در این روایت است؛ یعنی با ظهور آن حضرت ایمان آوردن به ایشان برای کسی که پیش از ظهور به آن جناب ایمان نداشته، اگرچه به پدران آن حضرت ایمان داشته باشد، نفعی نخواهد داشت. بر این اساس، با ظهور امام مهدی علیهم‌السلام باب توبه و رجوع بر دو گروه بسته خواهد شد: اول، کسانی که به آن حضرت ایمان نداشته‌اند، اگرچه به پدران آن حضرت ایمان داشته و امامت و وصایت آنها را پذیرفته باشند، دوم، کسانی که به امامت و وصایت آن حضرت مؤمن بوده‌اند، اما بر اساس این ایمان رفتار نیکي از آنها سر نزده است.

بر اساس تفسیر یادشده، شیعیانی که به امامت آن حضرت معتقد بوده‌اند و در پرونده عملشان، هم اعمال نیک و هم رفتارهای ناپسند وجود داشته و به تعبیر قرآن **«خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»**<sup>۸۱</sup> هستند، مشمول این روایت نیستند و توبه آنها در زمان ظهور پذیرفته خواهد شد. در نتیجه، با ظهور امام مهدی باب توبه بر سه دسته بسته خواهد شد:

۱. غیرمسلمانان؛

۲. غیرشیعیان؛

۳. شیعیانی که از آنها عمل نیکي سر نزده است.

در حدیث دوم، به خلاف حدیث اول که متعلق ایمان در قیاس با قرآن توسعه داده شده بود، در برابر متعلق ایمان سکوت شده، از این جهت متعلق ایمان در این حدیث، همان متعلق ایمان در آیه، مبارکه خواهد بود و ظاهراً متعلق ایمان در آیه خداوند متعال است که البته ایمان به خداوند بدون ایمان به معاد و نبوت معنا ندارد. بنابراین، طبق این حدیث، با ظهور امام مهدی علیهم‌السلام کافران و مؤمنان غیرعامل سودی نخواهد بخشید. معنای روایت طبق توضیح یادشده بدین صورت خواهد بود:

روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید یعنی قائم منتظر خروج کند، کسی که قبلاً به خداوند ایمان نیاورده یا خیري در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

تفاوت این روایت با روایت پیشین در مؤمنان غیرشیعه است که طبق حدیث اول اظهار ایمان چنین افرادی با ظهور امام مهدی علیهم‌السلام نفعی نخواهد داشت. اما طبق حدیث دوم، برای این گروه به شرط این که در پرونده اعمالشان عمل نیک نیز داشته باشند، هم‌چنان باب ایمان گشوده خواهد بود؛ زیرا این گروه نه از کافران هستند و نه از مؤمنان غیرعامل.

حدیث سوم نیز به حدیث دوم می‌ماند، اما آیه‌ای که این حدیث در تفسیر آن وارد شده، به کافران ناظر است نه مؤمنان غیرعامل. بر این اساس، طبق روایت سوم با ظهور امام مهدی علیهم‌السلام باب توبه تنها بر کافران بسته خواهد شد و ایمان آنها سود نخواهد بخشید.

در حدیث چهارم، از فایده نیکشیدن ایمان سخن گفته نشده تا از متعلق ایمان گفت‌وگو کنیم، بلکه به تصریح این روایت، با ظهور امام مهدی علیهم‌السلام توبه سودی نخواهد بخشید و البته گناه در این روایت مطلق است و تمام گناهان از جمله کفر و شرک را شامل می‌شود. بر این اساس، از مجموع روایات یادشده، هر چهار حدیث در پذیرفته شدن ایمان کافران اتفاق نظر دارند. حدیث‌های اول، دوم و چهارم بر این مطلب، سودنیکشیدن ایمان مؤمنان غیرعامل را نیز افزوده‌اند. افزون بر این، حدیث اول مضمونی اختصاصی دارد که به پذیرفته نشدن ایمان مؤمنان غیرشیعه برمی‌گردد. حدیث چهارم نیز مضمونی اختصاصی دارد که عبارت است از سودنیکشیدن توبه، اگرچه شخص گناه‌کار، شیعه‌ای باشد که اعمال نیک نیز داشته است.

در نتیجه به جز مضمون اختصاصی حدیث آخر که به دلیل ضعف سند معتبر نیست، دیگر مضامین صرف‌نظر از اشکالاتی که خواهد آمد، به دلیل تکرار مضمون وثاقت روایت آن، پذیرفتنی هستند.

ج) نکته دیگری که تبیین آن ما را در فهم هرچه بیشتر معنای حدیث یاری می‌دهد، مفهوم پذیرفته نشدن ایمان و یا به تعبیر ما بسته شدن باب توبه است. هم‌چنان که گذشت، دو روایت نخست در تفسیر این آیه کریمه هستند:

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»<sup>۸۲</sup>

[اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

در این آیه شریفه، علی‌رغم تصریح به این که با هویدا شدن برخی از نشانه‌های الهی، باب توبه بر غیرمؤمنان و مؤمنان غیرعامل بسته می‌شود، به این مسئله تصریح نشده که سرانجام این افراد چه می‌شود. اما علی‌رغم این نبود تصریح و با وجود این که بسته شدن باب توبه و نزول عذاب عقلاً با یک‌دیگر تفاوت دارند، در این آیه بسته شدن باب توبه، با نزول عذاب و کنده شدن ریشه غیرمؤمنان و مؤمنان غیرعامل تلازم دارد. به تعبیر دیگر، وقتی قرآن از بی‌اثر شدن اظهار ایمان سخن می‌گوید، بدین معنا نیست که افراد یادشده به زندگی طبیعی خود ادامه می‌دهند، اما توبه آنان پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا این آیه در مقام تهدید نازل شده است و پذیرفته نشدن ایمان کسانی که به مبدأ و معاد اعتقادی ندارند، برای آنها تهدید محسوب نمی‌شود. بر این اساس، وقتی قرآن می‌فرماید، با هویدا شدن برخی از نشانه‌های الهی، ایمان غیرمؤمنان و مؤمنان غیرعامل نفعی در پی ندارد، منظور این است که با آشکار شدن این نشانه‌ها، عذاب الهی نازل خواهد گشت و ریشه آنها را از زمین بر خواهد کند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

آنچه در این آیه ذکر شده است (آمدن ملائکه، آمدن رب و هویدا شدن برخی از نشانه‌های الهی)، اموری هستند که به دنبال ندارند مگر قضاوت حتمی و حکم قطعی خداوند را به این که آنان را از بین برده و زمین را از لوث وجودشان پاک سازد.<sup>۸۳</sup>

همچنان که روایت سوم در تفسیر این آیه شریفه آمده که بسته شدن باب توبه و فرستاده شدن عذاب را در کنار یک‌دیگر ذکر کرده است:

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾<sup>۸۴</sup>  
بگو روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند، سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند.

بر این اساس، طبق روایات یادشده، ظهور امام مهدی عج از مصادیق «بعض آیات ربک» است و «یوم الفتح» نیز به روز ظهور آن حضرت تفسیر شده است. بنابراین، با ظهور آن حضرت ایمان غیرمؤمنان و مؤمنان غیرعامل نفعی در پی نخواهد داشت و عذاب الهی که به دست سپاهیان امام مهدی عج جاری می‌شود، آنها را فرا خواهد گرفت.

د) در برابر فرضیه بسته‌شدن باب توبه با ظهور امام مهدی عج این مسئله وجود دارد که بر اساس آیات قرآن کریم، سخنان پیشوایان معصوم و اصل عقلی «قیح عقاب بلابیان»، قهر الهی کسی را فرا نخواهد گرفت مگر پس از آشکار شدن حقیقت، تمام شدن حجت و سرپیچی از سر عناد و لجاجت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

بر اساس این آیه مبارکه، با آشکار شدن برخی از نشانه‌های الهی، ایمان دو گروه پذیرفته نمی‌شود و به تعبیر دیگر باب توبه بر دو گروه بسته می‌شود: اول کسانی که پیش از آشکار شدن بعضی از نشانه‌های الهی مؤمن نبوده‌اند اما با آشکار شدن آنها اظهار ایمان می‌کنند؛ دوم، عده‌ای که پیش از هویدا شدن بعضی از نشانه‌های الهی مؤمن بوده‌اند، اما در کارنامه عملشان عمل خیری ثبت نشده است.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾<sup>۸۵</sup>

و ما تا پیامبری بر نینگیریم، به عذاب نمی پردازیم.

و در جای دیگر می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا﴾<sup>۸۶</sup>

و اگر ما آنان را قبل از [آمدن قرآن] به عذابی هلاک می کردیم، قطعاً می گفتند: «پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی؟».

بر این اساس، به شرطی می توان ظهور امام مهدی علیه السلام را پایان فرصت معتقدان به ادیان منسوخ و نحله های انحرافی دانست که در عصر غیبت با رسیدن پیام اسلام راستین به سرتاسر جهان، حجت بر انسان های سرتاسر گیتی تمام شده باشد. حال آیا تحقق چنین امری امکان پذیر است و به راستی پیش از ظهور، حجت بر جهانیان تمام می شود؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت: نظر به جهش فوق العاده فناوری اطلاعات، نفوذ رسانه های جمعی در سراسر جهان و افزایش چشم گیر اقبال عمومی به بهره برداری از این فن آوری از یک سو، و آغاز نهضت علمی در دنیای اسلام و شکل گیری تفکر لزوم بهره روری از فرصت های مناسبی که در عصر انفجار اطلاعات برای ترویج و تبیین معارف ناب اسلامی فراهم آمده از سوی دیگر، اصل امکان پذیر بودن رسیدن پیام اسلام به سرتاسر گیتی و تمام شدن حجت بر همه انسان ها در آینده ای نزدیک را نمی توان بعید شمرد؛ به ویژه این که هر روز در حوزه فن آوری اطلاعات، خلق و تولید پدیده های شگرفی را شاهد هستیم که امر ارتباط و دستیابی به اطلاعات را سریع تر و سهل تر می نماید. این توسعه و روند روبه رشد، آن قدر سریع است که به راستی نمی توان برای آینده آن تصور خاصی داشت و چه بسا در آینده ای بسیار نزدیک، با تولید ابزارهای جدید بتوان امر ارتباط و تبادل اطلاعات را به شکلی سامان داد که امروز در تخیل ما نمی گنجد.

بر این اساس، واقعیت های دنیای امروز امکان ثبوتی شنیده شدن صدای اسلام ناب توسط تک تک انسان ها در سرتاسر گیتی و در نتیجه تمام شدن حجت بر آنها را نفی نمی کند.

افزون بر این، در تعدادی از احادیث از تحقق یافتن این آرمان در آخر الزمان سخن گفته شده است. این احادیث اگر از نظر سندی خدشه پذیر باشند که البته کاوش درباره آن را باید به جای دیگر حواله داد، باز هم همان امکان ثبوتی برای اثبات دعوی ما کافی خواهد بود. از جمله روایات یاد شده این سخن امام صادق علیه السلام است:

ستخلو كوفة من المؤمنین و یأزر عنها العلم كما تأزر الحیة فی جحرها ثم یظهر العلم ببلدة یقال لها قم و تصیر معدناً للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المخذرات فی الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و أهله قائمین مقام الحجّة و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها و لم یبق فی الأرض حجّة فیفیض العلم منه إلى سائر البلاد فی المشرق و المغرب فتمت حجّة الله علی الخلق حتی لا یبقی أحد علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین و العلم ثم یظهر القائم علیه السلام و یرسیر سبباً لنقمة الله و سخطه علی العباد لأن الله لا ینتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجّة<sup>۸۷</sup>

به زودی کوفه از مؤمنان خالی می گردد و علم از آن پنهان می شود، آن گونه که مار در سوراخش پنهان می گردد. سپس علم در شهری به نام قم ظاهر می شود و این شهر کانون دانش و فضل شده، چنان دنیا را با معارف آشنا می کند که در روی زمین مستضعفی در دین باقی نمی ماند؛ حتی زن ها در حجله ها. این نزدیک ظهور قائم ماست. پس خداوند قم و اهل آن را جانشین حجت خدا قرار می دهد که اگر چنین نشود، زمین اهل خود را فرو می برد و حجتی باقی نمی ماند. آن گاه دانش از قم به دیگر مناطق از مشرق تا مغرب گسترش می یابد و حجت خداوند بر خلق تمام می گردد تا این که روی کره زمین کسی نباشد که دین و دانش به او نرسیده باشد و آن گاه قائم علیه السلام آشکار می شود و خشم و غضب خداوند را بر مردم جاری می سازد؛ چون خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد مگر

پس از این که حجت را انکار کنند.

آن چه گذشت بیان نظریه بسته شدن باب توبه با ظهور امام مهدی علیه السلام بود که مستندات آن هم راه با بررسی سندی آن ذکر گشت و تلاش شد این نظریه به بهترین صورت ممکن بیان شود. اکنون نوبت نقد و بررسی این دیدگاه می رسد:

علی رغم این که تعدادی از روایات فرضیه بسته شدن باب توبه را با ظهور امام مهدی علیه السلام تأیید می کنند، بسیاری از ادله آن را تضعیف می نمایند. ادله یادشده بدین قرارند:

۱. تعداد وسیعی از روایات که بر بازبودن باب توبه در عصر ظهور دلالت داشتند. این روایات که به تفصیل در فرضیه اول ذکر شدند، به صراحت با نظریه بسته شدن باب توبه در عصر ظهور در تعارضند.

۲. این فرضیه با آیات و روایاتی که ضابطه کلی پذیرش و نپذیرفتن توبه را بیان کرده اند و بر اساس آنها حق بازگشت برای همگان تا پیش از نزول عذاب الهی و آشکار شدن نشانه های مرگ محفوظ است، در تعارض هستند. برای حل تعارض یادشده، می توان مدعی تخصیص شد، یعنی از حکم عام باقی بودن فرصت توبه و پذیرش ایمان تا زمان آشکار شدن نشانه های عذاب و مرگ، انسان های عصر ظهور را مستثنا دانست. اما این آیات در مقام بیان ضابطه کلی شرایط پذیرش توبه اند، یعنی بیان کننده معیارهایی هستند که تمام موارد پذیرش یا نپذیرفتن توبه را پوشش می دهند. از این رو، به اصطلاح این آیات از تخصیص ابا دارند و اصولاً برای این ادعا نمی توان توجیهی معقول و منطقی ارائه کرد که برای انسان های همه زمان ها فرصت توبه و اصلاح تا زمان مرگ محفوظ است، اما انسان هایی که عصر ظهور را درک می کنند، از این حق محروم هستند. شاید به همین دلیل علامه طباطبایی علی رغم این که در مورد بسته شدن باب توبه تا طلوع خورشید از مغرب نظر مثبت دارد، بسته شدن توبه تا ظهور امام مهدی علیه السلام را غیر واضح می داند.<sup>۸۸</sup>

۳. اشکال دیگر فرضیه مورد بحث این است که با روایاتی در تعارض است که بر بسته شدن باب توبه با طلوع خورشید از مغرب دلالت دارند. توضیح این که در بسیاری از روایات که در منابع دست اول شیعه و اهل سنت آمده، در آخر الزمان خورشید از مغرب طلوع می کند و با تحقق این پدیده، ایمان ایمان آورندگان نفعی نخواهد داشت و به اصطلاح باب توبه بسته خواهد شد. از جمله امام باقر علیه السلام در این خصوص فرموده اند:

بعث الله محمداً صلی الله علیه و آله بخمسة أسیاف؛ ثلاثة منها شاهرة فلا تغمد حتى تضع الحرب أوزارها و لن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت الشمس من مغربها أمن الناس كلهم في ذلك اليوم فيومئذ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾.<sup>۸۹</sup>

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر برانگیخت که سه تای آن کشیده شد و به نیام نخواهد رفت تا این که جنگ پایان یابد؛ و جنگ پایان نمی یابد تا این که

اصولاً برای این ادعا نمی توان توجیهی معقول و منطقی ارائه کرد که برای انسان های همه زمان ها فرصت توبه و اصلاح تا زمان مرگ محفوظ است، اما انسان هایی که عصر ظهور را درک می کنند، از این حق محروم هستند.

خورشید از مغرب طلوع کند؛ و چون خورشید از مغرب طلوع کند تمام مردم در آن روز ایمان آورند و در آن روز کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.<sup>۹۰</sup>

مسلم نیشابوری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است:

ثَلَاثٌ إِذَا أُخْرِجَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ الدَّجَالُ وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ<sup>۹۱</sup>  
سه چیزند که با خروج آنها ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان خود به دست نیاورده، به حالش سود نمی‌بخشد: طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال و دابّة الارض.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

احادیث طلوع خورشید از مغرب که جداً فراوان هستند را شیعیان از ائمه علیهم السلام و اهل سنت از تعداد زیادی از صحابه روایت کرده‌اند. گرچه مضمون آنها دارای اختلافات فاحشی است و نظریه‌های علمی امروز هم منکر این مطلب نیستند که ممکن است مسیر حرکت زمین تغییر یافته و حرکت شرقی آن تبدیل به حرکت غربی شود و یا قطب‌ها جای خود را عوض کرده و قطب شمالی جنوبی شود و بالعکس. این تغییر و تحول می‌تواند تدریجی باشد، هم‌چنان‌که رصدهای فلکی آن را تأیید می‌کنند؛ و می‌تواند ناگهانی و در اثر یک حادثه جوی باشد. البته اگر ما طلوع خورشید از مغرب را رمزی که به سرّی از اسرار اشاره دارد، تفسیر نکنیم.<sup>۹۱</sup>

بیان تعارض ظاهری این دو دسته روایت به این صورت است که اولاً به دلایلی که در جای خود تبیین شده است، ظهور امام مهدی علیه السلام با طلوع خورشید از مغرب تفاوت دارد و این دو را نمی‌توان یک پدیده دانست. ثانیاً ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از

طلوع خورشید از مغرب تحقق خواهد یافت؛ زیرا طلوع خورشید از مغرب از نشانه‌های قیامت است. بر این اساس، اگر در آخرالزمان با ظهور امام مهدی علیه السلام باب توبه بسته شود، با طلوع خورشید از مغرب دیگر جایی برای بسته شدن باب توبه باقی نخواهد ماند و اگر برای انسان‌های آخرالزمان تا زمان طلوع خورشید از مغرب، فرصت بازگشت و اصلاح محفوظ باشد، به‌طور طبیعی با ظهور امام مهدی علیه السلام که پیش از آن تحقق یافته، باب توبه بسته نشده است. از این رو بسته شدن باب توبه هم با ظهور و هم با طلوع خورشید از مغرب پذیرفتنی نیست.

برای جمع میان این دو دسته روایات می‌توان گفت که با ظهور امام مهدی علیه السلام باب توبه بر منحرفان بسته می‌شود، پس از آن برای انسان‌هایی که دوران حکومت امام مهدی علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام را درک می‌کنند، جریان تکلیف و ثواب و عقاب به‌صورت عادی باز می‌گردد و بار دیگر در آستانه قیامت و با طلوع خورشید از مغرب، از انسان‌های منحرف مجال بازگشت ستانده می‌شود. اما پذیرش مطالب یادشده بدین معناست که وضعیت انسان‌هایی که در عصر غیبت می‌زیسته‌اند و امام معصوم را درک نکرده و از تربیت و هدایت او به‌صورت ظاهری بهره نبرده‌اند، از وضعیت کسانی که در دوران ظهور و رجعت متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند، سخت‌تر باشد و بر گروه اول به دلیل انحراف با ظهور امام مهدی علیه السلام باب توبه بسته شود. اما انسان‌های دوران ظهور و رجعت که امام معصوم را در کنار خود می‌بینند و می‌توانند به‌طور مستقیم از چشمه‌سار فیض او بنوشند، اگر از سر عناد در ورطه تباهی غلطیدند، هم‌چنان از مجال توبه و بازگشت برخوردارند و چنین مطلبی پذیرفتنی نیست. بر این اساس، احادیثی که طلوع خورشید از مغرب را عامل بسته شدن باب توبه می‌دانند نیز با روایاتی که ظهور امام مهدی علیه السلام را زمان بسته شدن باب توبه ذکر می‌کنند، در تعارض هستند.

۴. نقد پایانی ما بر تئوری موردنظر این است که بسته شدن باب توبه با رفع تکلیف تلازم دارد؛ زیرا پذیرفتنی نیست که از یک‌سو، کسی به انجام دادن اوامر الهی و ترک محرمات، از جمله توبه و اصلاح گذشته خود مکلف باشد و از سوی دیگر توبه او پذیرفته نشود. از جمله قراینی که بر تلازم بسته شدن باب توبه و پایان یافتن زمان تکلیف دلالت دارند، این نکته است



که سر پذیرفته نشدن توبه در موارد مشابه مانند آشکار شدن نشانه‌های مرگ و نزول عذاب الهی، این است که ایمانی که در این حالت اظهار می‌شود، از سر اضطرار و بدون اراده است و به همین دلیل ارزش ندارد و با خروج انسان از حالت اختیار و اراده، دوران تکلیف نیز پایان می‌یابد. علامه طبرسی در تفسیر آیه ۱۵۸ سوره انعام می‌نویسد:

«روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید» نشانه‌هایی است که آنها را به معرفت مجبور می‌کند و با آمدنش تکلیف زایل می‌شود [و] «کسی که قبلاً ایمان نیاورده، ایمان آوردنش سودی نمی‌بخشد»؛ زیرا با ظهور نشانه‌های قیامت، باب توبه بسته می‌شود و خداوند همگان را به معرفت خودش مجبور می‌کند.<sup>۹۲</sup>

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیات هفده و هجده سوره نساء می‌نویسد:

توبه بازگشت بنده به بندگی خداوند است و توبه خداوند متعال نیز پذیرش این بازگشت است و عبودیت تحقق نخواهد یافت مگر با حیات دنیوی که ظرف اختیار و محل اطاعت و معصیت است و با آشکار شدن نشانه‌های مرگ اختیاری که سرمنشأ اطاعت یا معصیتی شود، وجود نخواهد داشت.<sup>۹۳</sup>

حاصل سخن این که بسته شدن باب توبه با رفع تکلیف تلازم دارد و اگر در زمان ظهور باب توبه بسته شود، باید از کسانی که مجال توبه را از دست می‌دهند، تکلیف ساقط باشد.

از سوی دیگر، به گواهی تعدادی از احادیث، غیرشیعیان که باب توبه بر آنها بسته شده و تکلیف از آنها ساقط گشته، در دوران میانی حکومت امام مهدی علیه السلام حضور دارند. یعنی تعداد کثیری از انسان‌های عصر ظهور علی‌رغم این که تکلیف از آنها ساقط شده، همچنان سال‌ها به زندگی طبیعی خود ادامه می‌دهند. در حالی که بر اساس اصول مسلم شریعت، انسان‌ها تا زمانی که به صورت طبیعی در قید حیات هستند، به انجام دادن فرایض و ترک محرمات مکلف و مأمور خواهند بود. بر این اساس، اگر روایات از وجود انسان‌های فاجر و غیرشیعه در دوران میانی حاکمیت امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند، پس با ظهور آن حضرت باب توبه بر آنها بسته نشده است. روایات یادشده بدین قرارند:

۱. امام صادق علیه السلام در روایت صحیح‌های

فرمودند:

كَلَّ مَا فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهَمَّ فِيهِ  
مَحَلُّوْنَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَجْبِيهِمْ طَسَقَ مَا كَانَ  
فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرَكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ أَمَّا مَا كَانَ فِي  
أَيْدِي غَيْرِهِمْ فَإِنَّ كَسْبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى  
يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَأْخُذُ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ يَخْرُجُهُمْ صَغْرَةً؛<sup>۹۴</sup>  
تمام زمین‌هایی که در دست شیعیان ما قرار دارد، بر آنها



حلال است تا این که قائم علیه السلام قیام کند؛ پس او مالیات زمین‌ها را از آنها می‌گیرد و زمین را در دستشان باقی می‌گذارد. اما کسب و کار بر روی زمین‌هایی که در دست غیرشیعیان قرار دارد، بر آنها حرام است تا این که قائم ما قیام کند. پس او زمین‌ها را پس گرفته، آنها را ذلیلانه اخراج می‌کند.

امام باقر علیه السلام نیز در روایت معتبری فرمودند:

... الأرض كلها لنا فمن أحميا أرضاً من المسلمين فليعمرها و ليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي و له ما أكل منها... حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف فيحويها و يمنعها و يخرجهم منها كما حواها رسول الله صلى الله عليه و آله و منعها إلا ما كان في أيدي شيعتنا؛<sup>۴۵</sup>

... تمام زمین برای ماست؛ پس هر مسلمانی که زمینی را احیا کرد، باید آن را آباد کند و مالیاتش را به امام از خاندان من بدهد و بهره‌هایی که از آن می‌برد، بر او حلال است... تا این که قائم از خاندان من با شمشیر قیام کند. او زمین‌ها را باز پس گرفته، آنها را از زمین‌ها اخراج می‌کند؛ هم‌چنان که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله چنین کرد، مگر آنچه در دست شیعیان ما باشد.

این احادیث به نحوه مواجهه امام مهدی علیه السلام با شیعیان در زمان تثبیت حکومت ناظر هستند؛ زیرا سامان دادن امور اقتصادی جامعه، باز پس گرفتن زمین‌های غصب شده و اخذ مالیات و عوارض برای حکومت بی‌ثباتی که قدرت و صلابت ندارد و به توان‌مندی و استحکام دست نیافته، نه امکان دارد و نه اولویت. بر این اساس، روایات یادشده، به آغاز نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام ناظر نیستند، بلکه گزارش‌گر اقدامات امام مهدی علیه السلام پس از ثبات حکومتند. در نتیجه این احادیث بر وجود غیرشیعه، حداقل در بخش‌هایی از دوران ثبات حکومت امام مهدی علیه السلام دلالت دارند و از این‌رو نمی‌توان ظهور امام مهدی علیه السلام را از زمان بسته‌شدن باب توبه و زمان ریشه‌کن شدن منحرفان دانست.

پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله نیز می‌فرماید:

يجمع عيسى عليه السلام الكتب من أنطاكية حتى يحكم بين أهل المشرق و المغرب و يحكم بين أهل التوراة في توراتهم و أهل الإنجيل في إنجيلهم و أهل الزبور في زبورهم و أهل الفرقان بفرقانهم؛<sup>۴۶</sup>

و عيسى عليه السلام کتاب‌های آسمانی را از انطاکیه جمع‌آوری می‌کند تا این که میان اهل مشرق و مغرب به وسیله آنها حکم نماید و میان اهل تورات، به توراتشان و میان اهل انجیل، به انجیلشان و میان اهل زبور، به زبورشان و میان اهل قرآن به قرآنشان حکم می‌کند.

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

إنما سمى المهدي مهدياً لانه يهدى إلى أمر خفى و يستخرج التوراة و سائر كتب الله عزوجل من غار بأنطاكية و يحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل القرآن بالقرآن؛<sup>۴۷</sup>

همانا مهدی، مهدی نامیده شده است، چون به امر پنهان هدایت می‌کند و تورات و دیگر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات، به تورات و میان اهل انجیل، به انجیل و میان اهل زبور، به زبور و میان اهل قرآن، به قرآن حکم می‌کند.

این دو روایت نیز بر وجود غیرمسلمانان در دوران تثبیت حاکمیت امام مهدی علیه السلام دلالت دارند؛ زیرا داوری میان اهل مشرق و مغرب، یعنی وجود حکومتی که شرق و غرب عالم را فرا گرفته است؛ هم‌چنان که داوری آن حضرت در میان معتقدان به ادیان دیگر تنها در سایه تشکیل حکومتی فراگیر امکان‌پذیر خواهد بود که همگان به احکام آن گردن نهند.

از آن چه گذشت روشن می‌شود که در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام دو دیدگاه وجود دارد: طبق دیدگاه اول که از مضمونی هم‌آهنگ با ضابطه کلی باب توبه برخوردار است، با ظهور امام مهدی علیه السلام گام نهادن در مسیر سعادت و جبران کاستی‌ها هم‌چنان برای بشر دورافتاده از حقیقت جهان، وجود دارد. دیدگاه دوم، ظهور آن حضرت را باعث بسته‌شدن باب توبه و پایان یافتن فرصت‌ها می‌داند. این دو دیدگاه که در روایات

معتبر وجود دارند، با یک‌دیگر در تعارضند و مضمون هر کدام نفی‌کننده مضمون دیگری است.

حال برای حل تعارض این دو دسته روایات چه باید کرد؟

برای حل این تعارض دو راه وجود دارد:

۱. در حدیث اول که در مقایسه با سه روایت دیگر بهترین اسناد را دارد، چنین آمده

است:

ایمان کسانی که پیش از قیام به شمشیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ایمان نیاورده‌اند و یا در ایمانشان خیری کسب نکرده‌اند، سودی نخواهد بخشید.

این حدیث را می‌توان چنین توضیح داد که میان مرحله ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و مرحله قیام به شمشیر آن حضرت، تفاوت وجود دارد و مرحله ظهور که زمان روشن‌گری و هدایت است، بر مرحله قیام مسلحانه تقدم دارد تا هلاک شدگان با دلیلی روشن هلاک گردند و زنده شدگان با دلیلی واضح زنده بمانند:

﴿لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾<sup>۹۸</sup>

تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.

بر این اساس، در مرحله روشن‌گری، تمام تلاش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بر دعوت و هدایت متمرکز خواهد شد و پایان این مرحله، آغاز صف‌بندی و جدایی پیروان حق از باطل و رویارویی این دو جبهه است. در این مرحله آن حضرت دست به قبضه شمشیر خواهند برد. ممکن است تعدادی از کسانی که تا پیش از شروع این مرحله بر باطل خود اصرار داشتند و از ایمان سر باز می‌زدند و یا درخت ایمانشان خشک و بی‌ثمر بود، با دیدن برق شمشیر مجازات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اظهار ایمان کنند. این ایمان غیرواقعی، تظاهر به ایمان و برای فرار از مجازات خواهد بود؛ زیرا در عصر ظهور و در مرحله هدایت و روشن‌گری تمام شرایط و زمینه‌ها برای فهم حقیقت و گرایش به آن مهیا خواهد بود و اصرار بر باطل، با وجود چنین زمینه‌هایی و چرخش ناگهانی و اظهار ایمان و تداخت با مشاهده برق شمشیر مجازات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تصنعی بودن این چرخش و تغییر موضع و حقیقی نبودن ایمان و توبه را نشان می‌دهد. البته روشن است که بسته شدن باب تظاهر به ایمان و توبه و پذیرفته نشدن ایمان و توبه ظاهری از ویژگی‌های عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و در مرحله قیام شمشیر است؛ زیرا از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان دوران غیبت با کسانی که اظهار اسلام و ایمان کنند، به مانند مسلمانان رفتار خواهد شد و جان و مالشان ایمن خواهد بود. افزون بر روایت یادشده، دلایل دیگری بر این مطلب نیز می‌توان اقامه نمود؛ از جمله در حدیث معتبری از امام باقر عجل الله تعالی فرجه چنین نقل شده است:

ويج هذه المرجئة إلى من يلجئون غداً إذا قام قائمنا. قلت إنهم يقولون لو قد كان

ذَٰلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ فَقَالَ مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسْرَ نَفَاقًا فَلَا يَبْعَدُ اللَّهُ غَيْرَهُ؛<sup>۱۱</sup>  
 وای سر این مرجئه! فردا که قائم ما قیام کند به که پناه خواهند برد. [راوی گوید:] عرض کردم آنها می گویند اگر چنین واقعه‌ای رخ دهد، ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود. حضرت فرمودند: هرکس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و هر که نفاقش را پنهان سازد، خداوند تنها او را از رحمت خود دور می‌کند.

علامه طباطبایی؛ نیز پس از بیان فلسفه و جوب جهاد که در واقع دفاع از حق حیات انسانیت محسوب می‌گردد و شرک به خداوند، هلاک انسانیت و مرگ فطرت است، می‌نویسد:

و از این جاست که هر خردمند هوشیاری متوجه می‌شود که سزاوار است اسلام برای پاک‌سازی زمین از لوث مطلق شرک و خالص ساختن ایمان برای خداوند سبحان، حکمی دفاعی داشته باشد؛ زیرا این آیاتی که گذشت در مورد جهاد، برای از بین بردن شرک علنی و بت‌پرستی و اعلائی کلمه حق بر کلمه اهل کتاب و وادار ساختن آنها بر پرداخت جزیه بود. با این که در آیات جهاد با افراد یادشده آمده است که اینها به خدا و رسولش ایمان ندارند و به این حق اعتقاد ندارند. پس اینها اگرچه به ظاهر موحدند، ولی در حقیقت مشرکند و شرک خود را پنهان می‌سازند و دفاع از حق فطری انسانیت، ایجاب می‌کند که آنان بر دین حق وادار شوند و قرآن کریم هرچند به صورت صریح، حکمی درباره این دفاع بیان نکرده، لیکن به پیروزی مؤمنان بر دشمنان وعده داده و این وعده محقق نمی‌شود مگر با وجود امر به چنین جهادی، یعنی جهاد برای توحید خالص. خداوند فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۲</sup>  
 اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هرچه دین است فایق

گرداند هرچند مشرکان را ناخوش آید.

و ظاهرتر از آن، این آیه است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱۳</sup>

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

و صریح‌تر از آن این آیه است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾<sup>۱۴</sup>

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش او آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هرکس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

و این سخن خداوند «عبودتنی» یعنی عبادت خالصانه از روی ایمان حقیقی به قرینه این کلام خداوند: «لا یشرکون بی شیئا» با این که خداوند بعضی ایمان‌ها را شرک می‌داند:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۵</sup>

و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز این که [با او چیزی را] شریک گیرند.

و این وعده خداوند است به این که زمین تصفیه شده و خالص در اختیار مؤمنین قرار می‌گیرد، روزی که در آن به حقیقت غیر خداوند پرستش نشود.<sup>۱۶</sup>

اگر بر اساس توضیحات یادشده بپذیریم که بسته شدن باب

توبه به دوران قیام به شمشیر و نه مرحله هدایت و روشن‌گری مربوط می‌شود، تعارض از میان روایات رخت برخواهد بست و اشکالات دیدگاه بسته‌شدن باب توبه پاسخ مناسب خواهند یافت؛ زیرا:

۱. مجموعه احادیثی که بر گشوده بودن باب توبه در عصر ظهور و تلاش امام مهدی عج برای هدایت انسان‌ها دلالت داشتند، به مرحله روشن‌گری و هدایت ناظر هستند؛ در حالی که بسته شدن باب توبه به مرحله قیام به شمشیر مربوط است. پس میان این دو دسته روایت تعارض وجود ندارد.

۲. بر اساس ضابطه کلی در باب توبه، توبه حقیقی بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته می‌شود و دلیل این‌که با آشکار شدن نشانه‌های عذاب الهی و مرگ، فرصت توبه پایان می‌یابد، واقعی نبودن توبه است. روایاتی که بر بسته‌شدن باب توبه در عصر ظهور دلالت دارند، با این معیار کلی هم‌آهنگ هستند؛ زیرا شمشیر مجازات امام مهدی عج از مصادیق عذاب الهی است که طبق ضابطه کلی با آشکار شدن نشانه‌های آن، توبه پذیرفته نمی‌شود و دلیل پذیرفته نشدن ایمان و توبه در حال قرارگرفتن در چنین وضعیتی، تصنعی و ظاهری بودن آن است.

۳. در پاسخ به اشکال سومی که به دیدگاه بسته شدن باب توبه شد، می‌توان گفت که این اشکال بر این پایه استوار بود که بسته شدن باب توبه بر انسان‌های منحرف عصر غیبت که از هدایت‌های امام ظاهر بی‌بهره‌اند مستلزم بدتر بودن وضعیت آنها از انسان‌های عصر ظهور است که از روشن‌گری‌های امام ظاهر بهره‌مند هستند؛ در حالی که طبق تفسیری که برای حل تعارض گفته شد، بسته شدن باب توبه ظاهری و تصنعی برای کسانی است که حضور امام را درک کرده‌اند و از هدایت‌های او بهره‌مند شده‌اند. افزون بر این‌که بر قوم عاد، ثمود و با آشکار شدن نشانه‌های عذاب الهی باب توبه بسته شد و آنها مشمول عذاب الهی شدند و این مطلب با بسته‌شدن باب توبه با طلوع خورشید از مغرب هیچ تعارضی ندارد. بنابراین، میان بسته شدن باب توبه بر ستم‌گران و کافران با قیام بر شمشیر امام مهدی عج که مایه عذاب و نعمت الهی است و بسته شدن باب توبه با طلوع خورشید از مغرب هم هیچ منافاتی وجود نخواهد داشت.

۴. اشکال چهارم را نیز می‌توان چنین پاسخ داد که حضور غیرشیعیان در دولت امام مهدی عج به مرحله روشن‌گری و هدایت مربوط می‌شود نه مرحله قیام به شمشیر.

آن‌چه برای حل تعارض گفته شد، تفسیری دیگر از نخستین حدیث از چهار حدیثی بود که بر بسته شدن باب توبه با ظهور امام مهدی عج دلالت می‌کردند و از میان این چهار روایت، تنها در حدیث نخست بسته شدن باب توبه مربوط به دوران قیام به شمشیر امام مهدی عج دانسته شده بود و روایات دیگر از این نکته خالی بودند. می‌توانیم با معیار قراردادن حدیث نخست که سندی بهتر از دیگر روایات دارد و از باب حمل مطلق بر مقید، روایات دیگر را نیز بر همین معنا حمل نماییم.

تذکر این نکته ضروری است که از بسته شدن باب توبه در دوران قیام به شمشیر امام

میان مرحله ظهور امام مهدی عج و مرحله قیام به شمشیر آن حضرت، تفاوت وجود دارد و مرحله ظهور که زمان روشن‌گری و هدایت است، بر مرحله قیام مسلحانه تقدم دارد تا هلاک شدگان با دلیلی روشن هلاک گردند و زنده شدگان با دلیلی واضح زنده بمانند

مهدی علیه السلام نباید خون‌ریزی و خشونت‌طلبی آن حضرت را نتیجه گرفت؛ زیرا اولاً هم‌چنان که در جای خود ثابت شده است، در سایه تلاش‌های بی‌وقفه امام مهدی علیه السلام و یاران مخلص آن حضرت در دوران روشن‌گری و هدایت، اکثریت جامعه جهانی که از فطرت‌های پاک و حق‌جو برخوردارند، دعوت امام مهدی علیه السلام را لیبک می‌گویند و مشتاقانه از سرچشمه زلال هدایت‌های ایشان خواهند نوشید. تعبیراتی هم‌چون: «لا یبقی کافر الا آمن و لا طالع الا صلح»<sup>۱۰۵</sup> کافری نمی‌ماند مگر این که ایمان می‌آورد و بدکاری نمی‌ماند مگر این که به نیکی‌ها رومی‌کند. این وضعیت عمومی و فراگیر را ثابت می‌کنند.

ثانیاً بسته شدن باب توبه به اقلیتی از جامعه جهانی مربوط می‌شود که علی‌رغم وجود زمینه‌های مناسب برای بهره‌مندی از هدایت‌های امام مهدی علیه السلام لجوجانه حقیقت را انکار می‌کنند و علی‌رغم مکنونات قلب خود، به ایمان و توبه تظاهر می‌نمایند. آشکار است که نبود برخورد کوبنده با چنین افراد پلیدی که جنائت باطن و پلیدی سرشت آنها را می‌توان از لجاجت و تمردی دریافت که در برابر حقیقت دارند. در درازمدت، ثمری جز متزلزل شدن پایه‌های حکومت مهدوی نخواهند داشت؛ سرنوشتی که تمام حکومت‌های عادلانه تاریخ به جهت مهیا نبودن زمینه‌های برخورد قاطع با خطر نفاق، دچار آن شدند.

به راستی آیا پذیرفته نشدن توبه ظاهری و ساختگی تعدادی حق‌گریز، یا رها کردن آنها و تباه‌شدن جامعه سالم فضیلت‌مداری که کعبه آمال تمام انبیا و اولیا بوده و تمام حق‌طلبان عالم برای تحققش لحظه‌شماری کرده‌اند، حکیمانه است؟

۲. دومین راه برای حل تعارض روایات یاده شده این است که بگوییم دو روایات نخستین که بر بسته شدن باب توبه دلالت می‌کردند و یکی از آنها اعتبار داشت، در مقام تفسیر این آیه شریفه بودند:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾؛

[اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود

نمی‌بخشد.

بی‌گمان اگر قرآن از بسته شدن باب توبه برای مشاهده‌کنندگان برخی از آیات الهی سخن می‌گوید، منظور کسانی نیستند که به دلیل جهل به حقیقت و به تعبیر دقیق‌تر استضعاف، به مرام باطلی دل بسته‌اند و یا مسیر باطلی را پیموده‌اند، بلکه موضوع آیه، ویژه کسانی است که پس از تمام شدن حجت و آشکار گشتن حقیقت، از سر عناد و گردن‌کشی بر آیین انحرافی خود اصرار می‌ورزند و در وادی نیکی قدم نمی‌گذارند. بر این اساس، روایتی که در تفسیر این آیه وارد شده است نیز تنها به کسانی برمی‌گردد که با وجود آگاهی از حقانیت امام مهدی علیه السلام آن حضرت را انکار می‌نمایند و یا در ورطه رفتارهای ناشایست فرومی‌غلطند. در نتیجه با ظهور امام مهدی علیه السلام باب توبه تنها بر غیرشیعیانی بسته می‌شود که در عصر غیبت، حقانیت امام مهدی علیه السلام را بسان آفتاب ببینند اما از سر عناد از آن روی بر بتابند. شیعیان آگاهی که در عصر غیبت می‌زیند اما بر صحیفه اعمال خود رفتار نیکی ثبت نمی‌کنند، نیز چنین هستند. این عده که جز اندکی از جمعیت انبوه عصر غیبت نیستند، شایستگی زیستن در دولت کریمه مهدوی را نخواهند داشت اما افرادی که نه لجوجانه بلکه جاهلانه به امام مهدی علیه السلام باور ندارند و یا به رفتارهای ناشایست آلوده‌اند، هم‌چنان می‌توانند با تغییر مسیر و جبران گذشته، از چشمه‌سار زلال فیوضات مهدوی بنوشند.

مطالعات فقهی  
تالیفات معصوم انسانی

## نتیجه

اگر راه‌حل‌هایی که برای جمع میان این دو دسته از روایات بیان گشت، پذیرفته شود، تعارضی که میان آنها به چشم می‌خورد، برطرف خواهد شد و هر دو دسته از روایات، ملتمزم خواهند بود. اما اگر راه‌حل یادشده پذیرفته نشود و تعارض میان آنها پابرجا باشد، ترجیح با روایاتی است که باب توبه را در عصر ظهور هم‌چنان مفتوح می‌دانند و علم روایات بسته‌شدن باب توبه را باید به اهل آن واگذار کرد؛ زیرا فرضیه بسته‌شدن باب توبه را تنها سه روایت غیرمعتبر و یک روایت معتبر تأیید می‌کنند، اما فرضیه مقابل را علاوه بر هم‌آهنگی با معیار توبه‌پذیری در قرآن، پنج دسته از روایات نیز تأیید می‌نمایند: روایاتی که به توبه‌پذیری امام مهدی عج تصریح داشتند؛ روایاتی که از دعوت عموم انسان‌ها توسط امام مهدی عج سخن می‌گفتند؛ روایاتی که بر پاسخ مثبت انسان‌ها به این دعوت دلالت داشتند؛ روایات طلوع خورشید از مغرب و روایاتی که از وجود غیرشیعیان در دوران میانی حکومت مهدوی سخن می‌گفتند. این دسته که بر ده‌ها روایت مشتمل بود، هم به لحاظ کثرت روایات و هم به لحاظ احتمال بر تعداد بیشتری از احادیث معتبر، بر روایات فرضیه بسته‌شدن باب توبه ترجیح دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بسته‌شدن باب توبه  
به اقلیتی از جامعه  
جهانی مربوط می‌شود  
که علی‌رغم وجود  
زمینه‌های مناسب برای  
بهره‌مندی از هدایت‌های  
امام مهدی عج  
لجوجانه حقیقت  
را انکار می‌کنند و  
علی‌رغم مکنونات قلب  
خود، به ایمان و توبه  
تظاهر می‌نمایند.

پی نوشت ها:

۱. سوره مائده، آیه ۳۹.  
 ۲. سوره انعام، آیه ۵۴.  
 ۳. سوره زمر، آیه ۵۳.  
 ۴. المیزان، ج ۳، ص ۳۴۱ انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.  
 ۵. همان، ج ۷، ص ۱۰۵.  
 ۶. سوره غافر، آیه ۴۴ - ۴۵.  
 ۷. سوره یونس، آیه ۹۰ - ۹۱.  
 ۸. المیزان، ج ۴، ص ۲۴۱.  
 ۹. سوره نساء، آیه ۱۷ - ۱۸.  
 ۱۰. المیزان، ج ۴، ص ۲۳۹.  
 ۱۱. همان، ص ۲۴۰.  
 ۱۲. همان.  
 ۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۴، چاپ چهارم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ شمسی.  
 ۱۴. سوره انعام، آیه ۲۸.  
 ۱۵. روضة الکافی، ص ۸۰، روایت ۳۷.  
 ۱۶. نعمانی، الغیبه، باب ۲۸۳، روایت یکم و دوم، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران. سند معتبر این حدیث به این صورت است:  
 أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید ابن عقده قال حدثنا علی بن الحسن التیمی من کتابه حدثنا العباس بن عامر بن ریاح الثقفی، عن موسی بن بکر، عن بشیر بن النبال.  
 درباره وثاقت احمد بن محمد بن سعید نک: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۷۳، چاپ اول: انتشارات مؤسسه النشر الفقهیه، ۱۴۱۷ قمری.  
 درباره وثاقت علی بن حسن نک: نجاشی، رجال، ص ۲۵۷، چاپ پنجم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ قمری.  
 درباره وثاقت عباس بن عامر نک: همان، ص ۲۸۱.  
 درباره وثاقت موسی بن بکر نک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۲، چاپ پنجم: ۱۴۱۳ قمری.  
 درباره وثاقت بشیر بن النبال نک: محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۵۶، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۵ قمری؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۲، ص ۳۶۸، چاپ اول: انتشارات مؤسسه آل البیت، ۱۴۲۳ قمری.  
 ۱۷. حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱، چاپ اول: انتشارات جدیدیه، نجف اشرف، ۱۳۷۰ قمری.  
 ۱۸. محمد بن حسن بن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۲، انتشارات مؤسسه اعلمی، تهران ۱۳۶۷ شمسی.  
 ۱۹. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، روایت ۸۲، انتشارات المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.  
 ۲۰. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۱، باب ۱۴، ص ۶۷ سند این حدیث به این صورت است.  
 أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعة (محمد بن المقفل

و سعدان بن إسحاق بن سعید و أحمد بن الحسين بن عبدالملک و محمد بن أحمد بن الحسن) عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر قال: حدثنی علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه قال و حدثنی محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی قال و حدثنی علی بن محمد و غیره عن سهیل بن زیاد جمیعاً عن الحسن بن محبوب و حدثنا عبدالواحد بن عبدالله الموصلی عن ابي علی أحمد بن محمد بن ابي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدم عن جابر بن یزید الجعفی.  
 درباره وثاقت احمد بن محمد نک: الفهرست، ص ۶۸.  
 درباره وثاقت احمد بن حسین بن عبدالملک نک: همان، ص ۶۷.  
 درباره وثاقت حسن بن محبوب، نک: رجال طوسی، ص ۳۳۴، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ قمری.  
 درباره وثاقت عمرو بن ابي المقدم، نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۸۲.  
 درباره وثاقت جابر بن یزید جعفی، نک: همان، ج ۴، ص ۳۴۴.  
 ۲۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.  
 ۲۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۲.  
 ۲۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.  
 ۲۴. همان، ص ۵۸.  
 ۲۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.  
 ۲۶. علی گورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۸۰.  
 ۲۷. روضة الکافی، ص ۲۲۷، روایت ۲۸۸. سند این روایت به این صورت است:  
 عدّه من أصحابنا عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن الأحول عن سلام المستنیر.  
 درباره وثاقت احمد بن محمد نک: رجال طوسی، ص ۳۳۲.  
 درباره وثاقت حسن بن محبوب، نک: همان، ص ۳۳۴.  
 درباره وثاقت الاحول، نک: رجال نجاشی، ص ۳۲۵.  
 درباره وثاقت سلام بن المستنیر، نک: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۸۱.  
 ۲۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰.  
 ۲۹. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.  
 ۳۰. همان، ص ۳۸۷.  
 ۳۱. «عذاب خود را به هر کس بخوایم می‌رسانم، و رحمت همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که بپرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر می‌دارم.» همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.» (سوره اعراف، آیه ۱۵۶ و ۱۵۷)  
 ۳۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۹، روایت ۸۳ سند این حدیث به این صورت است:



عَدَّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عثمان عن أبي عبيدة الحذاء.

درباره وثاقت احمد بن محمد بن محمد، نك: الفهرست، ص ۶۱

درباره وثاقت حماد بن عثمان، نك: رجال نجاشی، ص ۱۴۳.

درباره وثاقت أبي عبيدة الحذاء، نك: همان، ص ۱۷۰.

۳۳. سورة حديد، آیه ۱۷.

۳۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۶۶۸، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ قمری. سند حدیث به

این صورت است:

أخبرني علي بن حاتم، قال حدثنا حميد بن زياد عم الحسن بن سماعه، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن

الحسن بن محبوب، عن مؤمن الطاق، عن سلام بن المستنير.

درباره وثاقت علی بن حاتم، نك: رجال طوسی، ص ۴۳۲.

درباره وثاقت حمید بن زیاد، نك: رجال نجاشی، ص ۱۳۲.

درباره وثاقت الحسن بن سماعه، نك: همان، ص ۴۰.

درباره وثاقت احمد بن حسن، نك: همان، ص ۷۴.

درباره وثاقت حسن بن محبوب، نك: رجال طوسی، ص ۳۳۴.

درباره وثاقت مؤمن الطاق، نك: رجال نجاشی، ص ۳۲۵.

درباره وثاقت سلام بن مستنير، نك: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۸۱.

تذکر: در کتاب کمال‌الدین به جای الحسن بن سماعه، الحسن بن علی بن سماعه آمده است، اما این حدیث در

کتاب کثیر تأویل الآيات از حمید بن زیاد از حسن بن سماعه روایت شده (بهار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵) و نیز به

قرینه راوی و مروی عنه، حسن بن سماعه صحیح است.

۳۵. بهار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۳۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

۳۷. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه دارالکتاب، قم ۱۴۰۴ قمری.

۳۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷.

۳۹. لغیة نعمانی، ص ۳۱۷، باب ۲۱، روایت یکم.

۴۰. همان، ص ۳۳۳، باب ۱۳، روایت نوزدهم. سند این روایت به این صورت است:

أخبرنا علي بن الحسين، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن حسان الرازي، عن محمد بن علي

الكوفي، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عاصم بن حميد الحنطاط عن أبي بصير.

۴۱. همان، ص ۲۳۵، باب ۱۳، روایت ۲۲. سند این حدیث به این صورت است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان، قال حدثنا يوسف بن كليب قال حدثنا

الحسن بن علي بن أبي حمزة عن عاصم بن حميد الحنطاط، عن أبي حمزة ثمالی.

۴۲. همان، ص ۳۳۱، باب ۱۳، روایت چهاردهم. سند این حدیث به این صورت است:

أخبرنا علي بن الحسين، قال حدثني محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي

الكوفي، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عبدالله بن بكير، عن ابيه، عن زراره.

۴۳. جوهری، ج ۱، ص ۹۲، چاپ چهارم: انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت ۱۴۰۷ قمری.

۴۴. ابن منظور، ج ۱، ص ۲۳۳، چاپ اول: انتشارات ادب‌الحوزه، ۱۴۰۵ قمری.

۴۵. فیروزآبادی، ج ۱، ص ۴۰، بی تا.

۴۶. الزبیدی، ج ۱، ص ۱۶۱، انتشارات المكتبة الحیاء، بیروت، بی تا.

۴۷. رجال نجاشی، ص ۳۳۸.

۴۸. علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۴۰۱، چاپ دوم: انتشارات المطبعة الحیدریه، نجف اشرف ۱۳۸۱ قمری.

۴۹. رجال، ص ۳۳۲.

۵۰. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۳، انتشارات مؤسسه آل‌البیت، قم ۱۴۰۴ قمری.

۵۱. رجال نجاشی، ص ۳۶.

۵۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷.

۵۳. «[اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.» (سوره انعام، آیه ۱۵۸)
۵۴. کمال‌الدین، ص ۱۸.
۵۵. همان، ص ۳۵۷.
۵۶. «بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند.» (سوره سجده، آیه ۲۹)
۵۷. شرف‌الدین استرآبادی، *تأویل الآيات الظاهرة*، ج ۲، ص ۴۴۵. چاپ اول: انتشارات مدرسه الامام المهدي، قم ۱۳۶۶ شمسی. سند این حدیث به این صورت است:
- قال محمد بن العباس، حدثنا الحسين بن عامر، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابي ذرّاج.
۵۸. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۳۳۴، انتشارات دارالانعمان.
۵۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵.
۶۰. *تأویل الآيات*، ج ۲، ص ۴۷۸.
۶۱. *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۳۱۸.
۶۲. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۷، ص ۱۶۹.
۶۳. سند این حدیث به این صورت است:
- حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی السمرقندی - رضی الله عنه - قال حدثنا محمد بن جعفر بن مسعود و حیدر بن محمد بن نعیم السمرقندی جميعاً عن محمد بن مسعود العیاشی قال حدثنی علی بن محمد بن شجاع عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن عن علی بن ابي حمزة عن ابي بصیر.
- درباره وثاقت حیدر بن محمد بن نعیم، نک: *رجال طوسی*، ص ۴۲۰.
- درباره وثاقت محمد بن مسعود، نک: *رجال نجاشی*، ص ۳۵۰.
- درباره وثاقت محمد بن عیسی، نک: *همان*، ص ۳۳۳.
- درباره وثاقت یونس بن عبدالرحمن، نک: *همان*، ص ۴۴۶.
- درباره وثاقت ابي بصیر، نک: *همان*، ص ۴۴۱.
۶۴. *همان*، ص ۲۴۹.
۶۵. *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۷۱.
۶۶. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۳، ص ۱۵۸.
۶۷. کمال‌الدین، ص ۱۸ و ۳۰.
۶۸. درباره وثاقت وی، نک: *رجال طوسی*، ص ۳۳۴.
۶۹. درباره وثاقت وی، نک: *الفهرست*، ص ۱۵۱.
۷۰. درباره وثاقت وی، نک: *خلاصة الاقوال*، ص ۷۰.
۷۱. درباره وثاقت وی، نک: *رجال نجاشی*، ص ۲۶۰.
۷۲. درباره وثاقت وی، نک: *خلاصة الاقوال*، ص ۴۹.
۷۳. درباره وثاقت وی، نک: *رجال نجاشی*، ص ۳۲۶.
۷۴. درباره وثاقت وی، نک: *همان*، ص ۲۶۱.
۷۵. درباره وثاقت وی، نک: *همان*، ص ۱۷۶.
۷۶. درباره وثاقت وی، نک: *همان*، ص ۳۳۴.
۷۷. سوره انعام، آیه ۱۵۸.
۷۸. *المیزان*، ج ۷، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.
۷۹. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۲۶۶، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ شمسی.
۸۰. کمال‌الدین، ص ۵۲۷.
۸۱. سوره توبه، آیه ۱۰۲.
۸۲. سوره انعام، آیه ۱۵۸.
۸۳. *المیزان*، ج ۷، ص ۳۸۵.
۸۴. سوره سجده، آیه ۲۹.
۸۵. سوره اسراء، آیه ۱۵.
۸۶. سوره طه، آیه ۱۳۴.
۸۷. *بهار الأنوار*، ج ۵۷، ص ۲۱۳.
۸۸. *المیزان*، ج ۷، ص ۳۹۲.
۸۹. *اصول کافی*، ج ۵، ص ۱۰.
۹۰. *صحیح مسلم*، ص ۲۱، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۹۱. *المیزان*، ج ۷، ص ۳۹۱.
۹۲. *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۲۰۱، انتشارات مؤسسة الاعلمی، بیروت ۱۴۱۵ قمری.
۹۳. *المیزان*، ج ۴، ص ۲۴۱.
۹۴. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۰۸. سند این حدیث به این صورت است:
- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محبوب عن ابن محبوب عن عمر بن یزید. درباره وثاقت محمد بن یحیی، نک: *رجال نجاشی*، ص ۲۵۳.
- درباره وثاقت احمد بن محمد بن محمد، نک: *همان*، ص ۸۲.
- درباره وثاقت ابن محبوب، نک: *رجال طوسی*، ص ۳۳۴.
- درباره وثاقت عمر بن یزید، نک: *همان*، ص ۳۳۹.
۹۵. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۷. سند این حدیث به این صورت است:
- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابي خالد الکابلی.
- درباره وثاقت هشام بن سالم، نک: *رجال نجاشی*، ص ۴۳۴.
- درباره وثاقت ابي خالد الکابلی، نک: سیدعلی بروجردی، *طرائف المقال*، ج ۲، ص ۴۵. چاپ اول: انتشارات کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۰ قمری.
۹۶. *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۱، ص ۵۳۱.
۹۷. *نعمانی، الغیبة*، ص ۲۳۷، باب ۱۳، روایت ۲۶.
۹۸. سوره انفال، آیه ۴۲.
۹۹. *همان*، ص ۲۳۸، باب ۱۵، روایت یکم.
۱۰۰. سوره صف، آیه ۹.
۱۰۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۰۲. سوره نور، آیه ۵۵.
۱۰۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.
۱۰۴. *المیزان*، ج ۲، ص ۶۶.
۱۰۵. *بهار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۲۱.